



سازمان چریکهای فدائى خلق ایران  
(اقلیت)

## بحران خلیج و چشم انداز تحول اوضاع

### پایان مرحله نه جنگ نه صلح

پس از هشت سال جنگ خانمانسوز و گذشت ۲ سال از آتش بس بین دولتهای ایران و عراق و مذاکرات مستقیم و غیرمستقیم طرفین، سرانجام در اواخر مردادماه تبادل اسراى که سالها در چنگال رژیمهای ارتجاعی ایران و عراق گرفتار بودند آغاز گردید. نیروهای عراقی بخش‌هایی از خاک ایران را که در اشغال داشتند تخلیه نمودند، طارقی عزیز برای دیدار با سران جمهوری اسلامی به تهران شتافت و طرفین پس از انجام مذاکراتی اعلام نمودند مناسبات عادی خود را از سرخواهند گرفت. با این ترتیب بنظر میرسد جنگی که ۸ سال تمام ادامه یافت و جز کشتار، ویرانی، آوارگی و در بدری برای توده‌های مردم ایران و عراق چیزی در بر نداشت، جنگی که بخاطر منافع آزمندان و جاه طلبانه رژیمهای ایران و عراق شعله ور شده بود، به پایان میرسد. حال با توجه به توافقات میان

در نخستین ساعات با مداخله در روز پنجشنبه ۱۱ مردادماه، ارتش عراق با یک حمله برق‌آسا به کویت، طی چند ساعت تمام خاک‌های این کشور را به تصرف خود درآورد و شیوخ‌ها کم‌برکویت به عربستان سعودی فرار کردند. تجا و زنظامی عراق به کویت و اشغال خاک‌های این کشور که در پی شکست مذاکرات سیاسی طرفین صورت گرفت منطقه‌ها و ریمان و خلیج فارس را با یک بحران جدید و بسیار در ویر و سخت. شورای امنیت سازمان ملل در نخستین قطعنامه خود پیرامون این مسئله، ضمن محکوم کردن رژیم عراق، خواستار خروج بی‌قید و شرط نیروهای این کشور از کویت گردید. در یک قطعنامه دیگر حکم به مریم اقتصادی عراق داد و بالاخره استفاده از نیروی نظامی برای اجرای کامل تحریم اقتصادی تصویب نمود. امپریالیسم آمریکا که اکنون خود را قدرت بلا منازع جهان می‌داند، بدون اینکه به انتظار قطعنامه‌های شورای امنیت بنشیند، سریعاً نیروهای مسلح خود را به منطقه خلیج گسیل داشت. در پی آن امپریالیسم انگلیس و برخی دیگر از قدرتهای امپریالیستی نیز بسهم خود نیروهای مسلح خویش را به

### اطلاعیه مشترک

اتحاد کارگران انقلابی ایران (راوکا) - سازمان چریکهای فدائى خلق ایران (اقلیت) - هسته اقلیت  
بمناسبت

### دو هجدهمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی

### ترور کاک علی کاشف پور را محکوم می‌کنیم!

### آلونک‌های شرق تهران و دلایل تخریب آنها

## وزیر آموزش و پرورش و توجیه‌گری سیاستهای رژیم

چنان‌واکنش شدیدی را در میان مردم برانگیخت که وزیر آموزش و پرورش ناگزیر شد از طریق یک مصاحبه با خبرگزاری جمهوری اسلامی مردم را به آرامش دعوت کند و به آنها وعده داد که با مدیران و مسئولینی که از محدودده‌های "خودپایری" و "هم‌پایری" فرا تر رفته و شهریه اجباری وضع کرده‌اند، برخورد خواهند کرد. اما برغم وعده‌های جناب وزیر این با جگیری ادامه یافت و مشکل مردم حل نشد. اینکه در ماهیت رژیم جمهوری اسلامی است که از هر وسیله‌ای برای چاپیدن مردم و تحمیل فشارهای مادی روزافزون استفاده کند، حقیقتی است بر همگان روشن و سیاست‌خیزان نیز در همین چارچوب

اوضاع عنا بسا مان آموزش و پرورش و کمیته فوق‌العاده بالای تعداد دبیرسوادان در ایران نظیر بسیاری از مسائل اجتماعی دیگر روز بروز با بعد و وخیم‌تری بخود می‌گیرد و سیاستهای ارتجاعی رژیم پیوسته بروخامت و وضع می‌افزاید. اما سال نیز در آستانه سال تحصیلی جدید، رژیم موانع دیگری بر سر راه دسترسی فرزندان کارگران و زحمتکشسان ایران به مدارس ایجاد نمود و با درخواست مبلغی سنگین برای ثبت نام دانش‌آموزان، آنها را ناگزیر ساخت یا از تحصیل چشم‌پوشند و یا اینکه با رایس هزینه‌های سنگین را نیز متحمل شوند. این اقدام با جگیری رژیم که البته تحت عناوین "خودپایری" و "همپایری" صورت گرفت،

## تشدید وخامت شرایط زندگی در ایران

امروز فشارگرانی و هزینه‌های کمر شکن زندگی بیگاری و خطر مرگ از گرسنگی آنچنان بی‌زندی طبقه کارگران و عموم توده‌های زحمتکش سایه افکنده است که همه از افزایش هزینه‌های زندگی و فقر و فلاکت کارکنان و کارگران سخن می‌گویند. از هتنگامیکه رژیم جمهوری اسلامی در ایران به قدرت رسید، در اثر سیاستهای ارتجاعی رژیم، بحرانی که از او سطرده پنجاه اقتصاد دجا مع را فرا گرفته بود تشدید شد و همگام با شدت یافتن بحران اقتصادی، سطح معیشت توده‌ها تنزل

### یادداشت‌های سیاسی

★ در حاشیه انتخابات مجلس خبرگان

★ کنگره "اکثریت"، ادامه خط مشی اپورتونستی

## کار-نان-آزادی - حکومت شورائی

## پایان مرحله نه جنگ نه صلح

بخشید، اوضاع داخلی رژیم روز بروز وخیم تر میشود، از سوی دیگر اصرار بر ادامه جنگ و کشتار، افکار عمومی مردم جهان را بشدت علیه آن برانگیخت و با آن افراد بین المللی روزا فزونری رو بر و گردید، با این وخامت اوضاع داخلی و بین المللی رژیم، ناتوانی در ادامه و پیشبرد جنگ بیش از پیش آشکار گردید و دوران شکست های متوالی آغاز شد، این شکست ها آخرین تیر خلاص را بر مقاومت جنون آمیز رژیم بر ادامه جنگ وارد آورد، جمهوری اسلامی دیگر قادر به مقاومت و ادامه جنگ نبود، بنابراین زیر فشار مبارزات توده های مردم ایران علیه جنگ و رشد روز افزون ناراضی و اعتراض آنها، فشار افکار عمومی و با لاکره شکست های پی در پی ناگزیر شد پس از یکسال که از صدور قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل میگذشت، این قطعنامه را بپذیرد، رژیم قطعنامه شورای امنیت را پذیرفت تا شاید خود را از مخمصه ای که با آن رو بر و بود برساند، بر مبنای این قطعنامه می بایند نیروهای نظامی طرفین به مرزهای شناخته شده بین المللی باز گردند، اسرا آزاد شوند، دولت های ایران و عراق هر گونه اقدام نظامی علیه یکدیگر را قطع کنند و سر انجام یک هیئت بیطرف به بررسی و تحقیق پیرامون آغاز جنگ بپردازد و هیئتی دیگر میزان خسارات را تعیین نماید، رژیم جمهوری اسلامی آتش بس را پذیرفت، رژیم عراق نیز پس از صدور قطعنامه اعلام نموده بود با ضربه پذیرش آن است، بدین ترتیب می باید قطعنامه به اجرا در می آمد، اما از آنجا که رژیم های ایران و عراق هیچیک از مقاصد و اهداف ارتجاعی خود دست برنداشته بودند بلکه بدلیل توازن قوا و توانایی در پیروزی نظامی، آتش بس را پذیرفته بودند، از این رو هر یک دعای خود را در پوششی دیگر ز سر گرفتند، رژیم عراق که در دوران برتری نظامی ایران قرار داد ۱۹۷۵ الجزایر را امضا نمود، اکنون که از برتری نسبی نظامی نسبت به ایران برخوردار بود، خواستار انعقاد قرارداد جدیدی بر مبنای مرحله کنونی توازن قوا بود، بنا بر این دعای پیشین خود در مورد کاهش کمیّت بر شط العرب و تپه های استراتژیک مشرف به قصر شیرین را تجدید نمود، جمهوری اسلامی نیز نه فقط بر خطوط مرزی قبل از آغاز جنگ تا کیدمی ورزید بلکه خواستار تشکیل کمیته ویژه تعیین آغاز جنگ شد تا با اتکاء به آن مدعی غرامات جنگی گردد، بنا بر این آتش بسی که پس از هشت سال جنگ ارتجاعی و ویرانگری، از سوی طرفین پذیرفته شده بود، بخاطر سیاست الحاق طلبی و غرامت خواهی دور رژیم با بن بست مواجه شد، در چنین شرایطی رژیم های

جمهوری اسلامی و رژیم عراق سوال این است که آیا این رژیمها می توانند صلحی پایدار را برای توده های مردم دیکتاتور، تامین کنند؟ برای پاسخ به این سوال ابتدا باید دید جنگ بر پایه کدامین اهداف آغاز شد، چرا به آتش بس انجام میدویدم عوامل سبب ترک مخاصمه و پذیرش "صلح" را فراهم نمود.

پس از سرنگونی رژیم شاه، تقابل منافع جاه طلبانه و غارتگرانه رژیمهای حاکم بر ایران و عراق، به شعله و روشن شدن جنگ ارتجاعی انجامید، رژیم عراق، در شرایط عدم وجود یک ژاندارم منطقه ای، خود را برای کسب ژاندارمی منطقه آماده می نمود، رژیم جمهوری اسلامی با توجه به تعمیق مبارزات توده های ازیکسو و از هم گسیختگی نیروهای سرکوبگر از سوی دیگر، بدنبال مستمسکی بود تا توجه توده های مردم را منحرف سازد، نیروهای سرکوبگرش را صیقل دهد و به صدور اسلام و بیان اسلامیم ارتجاعی بپردازد، تحت چنین شرایطی رژیمهای حاکم بر ایران و عراق بخاطر اهداف ارتجاعی و توسعه طلبانه خود آتش جنگی را بر فروختند که کارگران و زحمتکشان دیکتاتور نخستین قربانیان آن بودند، این جنگ که هشت سال ادامه یافت از نظر نظامی چندین مرحله را پشت سر گذارد، مرحله تعرض نظامی عراق و شکست های جمهوری اسلامی، مرحله تعرضات رژیم جمهوری اسلامی و بازپس گیری مناطقی از خاک ایران که به اشغال عراق درآمده بود، اما علیرغم این فرازونشیبها به لحاظ نظامی، نظریه توازن قوا موجود هیچیک از طرفین از امکان برتری کامل بر حریف و شکست طرف مقابل در جنگ برخوردار نبود، درحالیکه تداوم جنگ طرفین را به لحاظ نیروی نظامی و امکانات بشدت فرسوده ساخته بود، جمهوری اسلامی همچنان نعره های جنگ طلبانه سر میداد و خواستار ادامه جنگ تا سرنگونی صدام بود، هر چند این حقیقت از مدت ها پیش بر همگان و حتی سران رژیم آشکار گشته بود که بنا به توازن نظامی موجود در جبهه های جنگ، معادلات منطقه ای و سیاست های بین المللی، شکست رژیم عراق از طریق کسب پیروزی نظامی امکان پذیر نیست، اما رژیم همچنان بر ادامه جنگ پای می فشرد، جنگ ادامه یافت اما نه تنها چیرگی عاید رژیم نکرد بلکه جمهوری اسلامی مداوم با وضعیت سیاسی و نظامی وخیم تری رو بر و گردید، ادامه جنگ بحران اقتصادی را عمیق تر ساخت و از هم گسیختگی اقتصاد را شدت بخشید، کاهش درآمدهای حاصل از نفت نیز از یکسو بحران اقتصاد را تشدید نمود و از سوی دیگر دولت را با دشواری تا میسر هزینه های نظامی رو بر و ساخت، فشار بحران اقتصادی و هزینه های کمر شکن جنگ ناراضی توده های مردم را از ادامه جنگ شدت

ایران و عراق از فرصتی که آتش بس پیش آورده بود برای تجهیز کارکاملتر نیروهای مسلح خود و افزودن بر ظرفیت نظامی و قدرت آنها جمعی خود بهره جستند، پیشرفت چندانی در اجرای قطعنامه شورای امنیت صورت نگرفت و حتی مذاکرات نیز به بن بست رسید، در این مقطع صدام حسین ضمن ارسال نامه ای برای سران جمهوری اسلامی مسئله مذاکره مستقیم در سطح رئیس جمهور دو کشور را پیش کشید، این مسئله قبلا نیز از سوی رژیم عراق طرح شده بود اما سران جمهوری اسلامی پذیرش آن را بمثابه یک شکست سیاسی رد کرده بودند، جمهوری اسلامی اینبار در قبال این خواست عراق واکنش مثبتی نشان داد چرا که اگرچه طی دوران آتش بس تلاش نمود از این امر طفره رود اما راه دیگری پیش رونداشت، زیرا یکی از عواملی که رژیم را وادار به پذیرش آتش بس نموده بود وخامت اوضاع اقتصادی و سیاسی و رشد ناراضی بیتی توده ای بود که در شرایط جنگ نه صلح این وضعیت مداوم وخیم تر شده و لذا با توجه به مجموعه شرایط داخلی و بین المللی اکنون در تلاش بود به قیمت مسئله را فیصله بخشد تا شاید بتواند خود را از بحران داخلی نجات دهد.

در چنین وضعیتی که جمهوری اسلامی بنا به مجموعه شرایط آماده شده بود بپای مذاکره مستقیم میان صدام و رفسنجانی برود، حمله عراق به کویت و بحران جدیدی که در منطقه خلیج فارس ایجاد گشت، سبب شد رژیم عراق بنا به دلایل متعددی عجلتاً از دعای او رضی خود در رابطه با ایران دست بردارد، رژیم عراق که پس از حمله به کویت در انزوا و شدید بین المللی قرار گرفته است و در مقابل به بالشگر کشی امپریالیست ها به منطقه، جبهه جدیدی را گشوده است، از آنجا که قادر نیست در آن واحد در دو جبهه بجنگد، تصمیم گرفت نیروهای خود را از مرزهای ایران فراخواند، خاک ایران را ترک گوید و با تبادلات اسرای جنگی، مناسبات با جمهوری اسلامی را بحالت عادی بازگرداند، رژیم عراق بنا بر این هدف به اقدام فوق دست زد که اولانیروهای خود را در رابطه با بحران جدید خلیج فارس متمرکز نماید و ثانیاً با توجه به انزوا و بین المللی و محاصره اقتصادی گسترده ای که علیه عراق بعمل آمده است، در این میان حمایت و همکاری جمهوری اسلامی را جلب نماید و لاقول حکومت ایران را در این میان بیطرف سازد، از این رو صدام حسین طی پیامی به تاریخ ۲۴ مرداد تصمیمات جدید رژیم عراق در رابطه با اطلاع رفسنجانی رساند، متن پیام صدام حسین به رفسنجانی، بخوبی اهداف دولت عراق را روشن میسازد، در متن پیام در رابطه با علت موضع گیری جدید عراق در این مورد آمده است: "... بمنظور فعال ساختن جدی و هماهنگ کردن برادران مومن در صفحه ۱۰

## بحران خلیج و چشم انداز تحول اوضاع

جنگ بدست آورد و جهت کمی و کیفی به یکا رتش فوق العاده قدرتمند منطقه تبدیل گردید. در نتیجه این تغییر در توازن قوای نظامی، ارتشش عراق توانست یک سلسله تعرضات نظامی را علیه جمهوری اسلامی سازمان دهد. سرانجام رژیم جمهوری اسلامی که با یک رشته شکستهای نظامی پی در پی روبرو شده بود ناگزیر به پذیرش آتش بس گردید.

تحت چنین شرایطی و به هنگامی که ارتش عراق قدرتمندتر از گذشته از جنگ بیرون آمده بود، رژیم عراق برای حصول به اهداف سیاسی و اقتصادی خود در ارتباط با کشورهای عربی دست بکار شد. صدام پیروزی خود را در جنگ با جمهوری اسلامی یک پیروزی برای "امت عربی" میدانست که میبایستی در عمل با به رسمیت شناخته شدن سرکردگی عراق در منطقه و تأمین منافع اقتصادی بورژوازی عراق، مهرتایید بر آن زده شود.

نخستین هدف اجرای این سیاستهای عراق کویت بود. به دلایل متعدد: اولاً - عراق یک ادعای تاریخی بر کویت داشت. ثانیاً - کویت کشور نفت خیز فوق العاده ثروتمندیست که میتواند خواستها و منافع اقتصادی طبقه حاکمه عراق را تأمین کند. ثالثاً - تسلط بر کویت خود بخود تأمین کننده هژمونی عراق در منطقه و تسلط بر دیگر شیوخ و سلاطین منطقه خلیج بود.

بعید بنظر میرسد که رژیم عراق از همان آغاز پیشبرد این سیاست خود را تنها در گرو اشغال کویت و الحاق سریع آن به عراق میدانست.

برغم تأییدات شدید اشنوونیستی و توسعه طلبانه ای که از ماهیت سیاست بعضی ها ناشی میگردد و طبیعتاً الحاق طلبی ارضی جزه لاینفک آن محسوب میگردد چنین بنظر میرسد که رژیم عراق در مرحله کنونی خواستار آن بود که رژیم کویت بخش دیگری از هزینه های دوران جنگ ایران و عراق را بر عهده بگیرد. با زبرد اخت و امهائی را که در دوران جنگ به عراق داده است، منتفی سازد. بخشی از هزینه های بازسازی را در عراق بپردازد. اختلافات مرزی بویژه اختلاف بر سر جزایر ورهبه و بوبیان را به نفع عراق حل کند تا این کشور موقعیت سیاسی و نظامی خود را در خلیج مستحکم سازد و با لآخره سرکردگی بی چون و چرای عراق را در منطقه بپذیرد. رژیم کویت به اتکاء پشتیبانی امپریالیسم آمریکا و انگلیس از پذیرش خواستهای عراق سرباز زد. واکنش رژیم عراق در برابر ایستادگی کویت حمله نظامی بود. دست آویز حمله نظامی نیز دزدی کویت از منابع نفتی عراق و تخطی این کشور از سهمیه های اوپک به نفع امپریالیستها اعلام شد. اینکه این ادعاهای رژیم عراق صرفاً دستاویزی برای حمله نظامی به کویت محسوب میشود، حقیقتی است بر همگان روشن. مذاکرات شتابزده ای که سریعاً به بن بست رسید و واقع اتمام حجت ناشی بود. نیروهای نظامی عراق منتظر دستور حمله برای اشغال کویت بودند.

چند ساعت پس از آنکه مذاکرات نمایندگان عراق و کویت در عربستان به بن بست رسید، حمله برق آسای نیروهای نظامی عراق به کویت آغاز گردید. رژیم عراق با اشغال خاک این کشور و اعلام جمهوری یک رژیم طرفدار خود را در کویت مستقر ساخت، تا از این طریق به اهداف خود جامه عمل پوشد. اما واکنش سریع امپریالیسم آمریکا با اعزام نیروهای نظامی به منطقه و تشدید خطر یک درگیری وسیع نظامی، عراق را واداشت که سریعتر مقاصد خود را عملی سازد و کویت را ضمیمه خاک خود سازد و بدین طریق بر هر گونه حق مردم کویت در تعیین سرنوشت خویش خط بطلان کشید. بنا بر این روشن است که تجا و وزن نظامی عراق به کویت، اشغال و انضمام آن از اهداف و مقاصد توسعه طلبانه و جاه طلبانه طبقه حاکمه این کشور ناشی شده و برخلاف

منطقه اعزام نمودند. مداخله نظامی امپریالیسم در منطقه و صف آرائی ها می که در قبایل این تجا و امپریالیسم صورت گرفت، بحران را تشدید نمسود. هم اکنون با تمرکز یک نیروی بسیار عظیم نظامی و سلاحهای فوق العاده پیشرفته و مخرب، خطر بروز یک درگیری نظامی و برافروخته شدن آتش یک جنگ، تمام منطقه را بشدت تهدید میکند. جنگی که هیچ ربطی با منافع و مصالح توده های زحمتکش مردم منطقه ندارد و تنها منتج از منافع اقتصادی و سیاسی آزمندیها و توسعه طلبی های ارتجاع عرب و ارتجاع امپریالیستی - صهیونیستی خواهد بود. برای درک این حقیقت که این بحران برخاسته از ستیز منافع مرتجعین منطقه و ارتجاع جهانی است و چنانچه به یک جنگ مخرب تبدیل شود صرفاً ابزاری برای حل مسئله به نفع مرتجعین محسوب میگردد و لذا مردم منطقه برغم شعارهای عوامفریبانه طرفین هیچ نفعی در این جنگ و پیروزی آنها ندارند. لازم است که اهداف و مقاصد نیروهای که در این بحران در برابر یکدیگر صف آرائی نموده و آماده انجیلیونها انسان زحمتکش را فدای مقاصد آزمندانانه، توسعه طلبانه و ارتجاعی خود کنند، بررسی گردد.

### هدف عراق از حمله نظامی به کویت و اشغال آن

حمله نظامی عراق به کویت و اشغال این کشور هر چند که در مقطع کنونی ناشی از یک رشته علل و عوامل سیاسی و نظامی است، اما از اختلافات و مناقشات دیرینه این دو کشور مجزا نیست. این اختلافات دارای یک زمینه تاریخی است. زمینه ای که محصول یک رشته سیاستهای استعماری امپریالیسم انگلیس در تمام منطقه و در دورانی است که انگلیس قدرت فائقه را در سیاستهای جهانی و نقش اصلی را در به بند کشیدن ملت های جهان و مستعمره کردن کشورهای دیگر بر عهده داشت و در هر کجا که منافع اقتصادی و سیاسی آن ایجاب میکرد، با تجدید تقسیم مرزهای جغرافیائی به نقاط تعارضی شکل داد که لااقل در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس تا به امروز نیز هنوز بصورت کانونهای اختلاف و تعارض وجود دارند.

عراق مدعی است که از نظر تاریخی کویت جزئی از کشور عراق بوده که در نتیجه سیاستهای امپریالیسم انگلیس به یک دولت مستقل تبدیل شده است. این ادعا بویژه از دوران عبدالکریم قاسم که کویت را بخشی از خاک عراق و جزء لاینفک آن اعلام نمود، در مقاطع مختلف از سوی محافل حاکمه این کشور عنوان شده و برغم اینکه بعدها موجودیت کویت را بصورت یک کشور مستقل به رسمیت شناختند، اما از ادعای ارضی خود دست برنداشتند. مناقشه مرزی ۱۳۵۲ و ادعای عراق به جزایر ورهبه و بوبیان و منطقه نفت خیز رمیله دوباره به این اختلافات با بعدا جدیدی بخشید. رژیم عراق بدون اینکه از ادعاهای ارضی خود دست بردارد، زیر فشار قدرتهای منطقه ای و بین المللی ناگزیر شد نیروهای خود را از مرز کویت فراخواند. بنا بر این، زمینه تجدید مخاصمات همچنان باقی ماند. از آن زمان هفده سال گذشت. طسی این دوران در نتیجه تحولاتی که در منطقه بوقوع پیوست دگرگونیها نسی در توازن قوای نیروهای منطقه ای صورت گرفت. جنگ هشت ساله رژیم های ایران و عراق که از جانب هر دو رژیم با مقاصد توسعه طلبانه و جاه طلبانه برافروخته شد در نهایت این نتیجه را برای عراق در پی داشت که این کشور را به یک قدرت نظامی نیرومند منطقه تبدیل نمود. توسعه طلبی پاناسلامیستی رژیم جمهوری اسلامی که ادعای ایجا دیکامپراطوری اسلامی را داشت، سیاست جانبداری قدرتهای بین المللی و منطقه ای را از رژیم عراق تقویت نمود. رژیم عراق با بهره گیری از اوضاع مساعدی که در نتیجه عملکرد سیاستهای بین المللی و منطقه ای پیش آمده بود، به یک رشته از پیشرفته ترین سلاحها دست یافت و توانم با آن ارتش این کشور تجارب وسیعی در

این اقدامات صرفاً سرپوشی برای اقدامات توسعه طلبانه و تاجرانگانه آمریکا بود. آمریکا میسر آمریکا تنها میخواست به اقدامات تاجرانگانه خود جنبه قانونی بدهد، و بنا بر زمان ملل اهداف و مقاصد خود را عملی سازد. چرا که دولت بوش از قبل تصمیم خود را گرفته بود، و سریعاً نیروهای نظامی آمریکا را به منطقه اعزام کرده بود. اما گذشته از زمان ملل به شیوه های دیگر نیز برای سرپوش گذاردن بر مقاصد ارتجاعی و توسعه طلبانه خود متوسل گردید. امپریالیسم آمریکا تلاش نمود با استمداد از دول امپریالیستی دیگر، نیروهای مسلح خود را بعنوان یک نیروی چند ملیتی ضامن اجرای مصوبات شورای امنیت جا بزند و در عین حال برای مقابله با رشد تملیلات ناسیونالیستی و ضد امپریالیستی توده های عرب منطقه از رژیم های ارتجاعی دیگر نظیر مصر و سوریه نیز خواست که نیروهای نظامی خود را به عربستان اعزام کنند. هر چند تضادهای امپریالیستی مانع از اعزام گسترده نیروهای نظامی دیگر دول امپریالیست به منطقه گردید و جز انگلیس که بیشترین نیرو را پس از آمریکا اعزام نمود، بقیه در حد محدودی چند کشتی جنگی به منطقه اعزام نمودند و علیرغم اینکه مدخله نظامی آمریکا چنان شکافی در میان دولت های عربی منطقه پدید آورد که حتی برخی از سرسپرده ترین رژیم های دست نشانده امپریالیسم جرات اعزام نیروی نظامی به عربستان را بخونداند، و مسئله به مصر و سوریه و شیوخ خلیج محدود ماند، با این وجود امپریالیسم آمریکا مقاصد خود را در جهت اعزام کمیت وسیعی از نیروهای نظامی خود به منطقه و استقرار آنها در عربستان و شیخ نشینها عملی ساخت.

امپریالیسم آمریکا همچنین برای فریب افکار عمومی مردم آمریکا و جهان و پنهان داشتن اهداف توسعه طلبانه و تاجرانگانه خود مدعی شد که نیروهای نظامی خود را برای مقابله با یاغیگری و تاجرانگانه منطقه گسیل داشته است. اما پوچ بودن یک چنین ادعائی حتی بر عقب مانده ترین و نا آگاه ترین افراد نیز روشن است. کیست که به این حقیقت واقف نباشد که امپریالیسم آمریکا سر کرده همه تاجرانگاران روزنا نو سرکوبگران جهان است؟ کارنامه امپریالیسم آمریکا بویژه از دوران جنگ جهانی دوم با چیز دیگری جز سرکوب جنبشهای انقلابی، تاجرانگاری، غارت و توسعه طلبی مشخص نمیشود. تمام خلقهای آمریکای لاتین در جنگال سیاستهای راهزنانگانه و غارتگرانه امپریالیسم آمریکا گرفتاراند. هنوز مدخله نظامی امپریالیسم آمریکا درویتنام برای سرکوب انقلابیون این کشور فراموش نشده است. هنوز مدت زمانی چند زتجا و آشکار نظامی و اشغال بی پرده گرانا و پاناما نگذشته است. اکنون نیز نیروهای نظامی آمریکا صرفاً بخاطر تحقق بکرشته اهداف و مقاصد توسعه طلبانه و غارتگرانه به منطقه اعزام شده اند. این نیروها به منطقه گسیل شده اند تا از موجودیت یک مشت رژیمهای ارتجاعی منطقه در کشورهایی دفاع کنند که بورژوازی آنها با تفاق بورژوازی بین المللی توده های زحمتکش مردم را استعمار و سرکوب میکنند. نیروهای نظامی امپریالیسم آمریکا به منطقه اعزام شده اند تا صدور سیل آسای نفت به کشورهای امپریالیستی و کسب سودهای کلان توسط انحصارات بین المللی و طبقات مرتجع حاکم در کشورهای منطقه، تا مین گردد. بوش به سربازان آمریکائی میگوید که برای مقابله با یاغیگری و تاجرانگانه به منطقه اعزام میشوند. اما فقط اعزام نیروی نظامی از سوی امپریالیستها به منطقه خود بخود نمونه بارزی از یاغیگری و تاجرانگاری است بلکه در همین منطقه خاور میانه ملت فلسطین سا لهسا است که از یاغیگری و تاجرانگاری رنج میبرد که اصلی ترین مشوق آن آمریکا است. سالهاست که رژیم صهیونیستی اسرائیل با حمایت پشتیبانی اقتصادی سیاسی و نظامی امپریالیستها بویژه امپریالیسم آمریکا، مردم فلسطین را از سرزمینهای خود بیرون رانده، آنها را سرکوب میکند و بخشی از سرزمینهای کشورهای دیگر را به اشغال خود در آورده است، اما کسی بفرم مقابله بسا یاغیگری و تاجرانگاری و نیفتاده است. حال امپریالیسم آمریکا مدعی مقابله بسا یاغیگری و تاجرانگاری است. همه این حقایق با زهم نشان میدهد که امپریالیستها برای دفاع از منافع اقتصادی و سیاسی غارتگرانه و سلطه گرانه خود، برای دفاع و حفاظت از رژیمهای ارتجاعی منطقه و بورژوازی حاکم در این کشورها، بمنظور

تلیغات هیات حاکمه عراق متضمن هیچ نفعی برای توده های عرب منطقه نبوده و نیست.

### اهداف و مقاصد امپریالیسم

اما مقاصد و اهداف نیروهای که در برابر عراق صف آرائی کرده اند از جمله امپریالیسم آمریکا و امثال رژیم سعودی، شیخ نشین های منطقه، مصر و غیره نیز بر کسی پوشیده نیست. واقعیت امر این است که از مدتی پیش با پایان گرفتن جنگ رژیمهای ایران و عراق، امپریالیسم آمریکا و انگلیس به لحاظ منافع اقتصادی و سیاسی خود در منطقه، نگران ز قدرت عظیم نظامی عراق، تلاشهای را برای تضعیف قدرت سیاسی و نظامی عراق آغاز نمودند. فشارهای سیاسی چند مساه گذشته و جلوگیری از صدور وسائل و تجهیزات نظامی به عراق در راستای اجرای این سیاست بود. این نگرانی امپریالیستها از قدرت نظامی عراق و تلاش برای تضعیف آن، نه ناشی از خصمت مرقی این رژیم بلکه برخاسته از محاسبات و معادلات منطقه ای بود. در واقع رژیم عراق برغم اهمیت محاسبات ارتجاعی اش، یک حکومت دست نشانده و گوش به فرمان امپریالیسم نیست. لذا ممانعت آن برای امپریالیسم در شرایطی که به یک قدرت نظامی منطقه تبدیل شده است، و هر لحظه میتواند مستقل از سیاستهای بین المللی معادلات منطقه ای را برهم زند به امری میرم تبدیل گردید.

قدرت گیری نظامی و سیاسی عراق در منطقه، بعلمت خصمت ناسیونالیستی شدید آن یک تهدید مستقیم علیه رژیم صهیونیستی اسرائیل محسوب میگردد که از حمایت همه جانبه قدرتها ی امپریالیستی برخوردار است. علاوه بر این قدرت نظامی عراق یک خطر بالقوه برای "ثبات" منطقه و شیوخ و سلاطین دست نشانده امپریالیسم در کشورهای نفت خیز خلیج محسوب میگردد. بر این مینا امپریالیسم با پدید آمدن قدرت را کا ملا مهار کند و در چارچوب سیاستهای خود قرار دهد و آنرا با استفاده از ابزارهای اقتصادی و سیاسی حتی نظامی درهم بشکند و پایه تحلیل برد. روند منازعات و کشمکشهای امپریالیسم آمریکا و انگلیس با رژیم عراق طی چند ماه گذشته، در راستای اجرای این سیاست بود. همین سیاست نیز در تشدید بحران مناسبات عراق و کویت نقش مهمی ایفا کرد.

با اشغال کویت توسط عراق، امپریالیسم آمریکا برای پیشبرد سیاستهای خود در منطقه، متحقق ساختن اهداف سیاسی و نظامی و دفاع و حراست از منافع اقتصادی انحصارات امپریالیستی، به بهانه دفاع از رژیم سعودی در برابر حمله نظامی عراق نیروهای نظامی خود را به منطقه گسیل داشت. اما همانگونه که بعداً بوش اعلام کرد، هدف او از اعزام نیروهای مسلح آمریکا به منطقه دفاع از رژیمهای دست نشانده و سرسپرده امپریالیسم در کشورهای منطقه بویژه رژیم سعودی و دیگر شیوخ و سلاطین خلیج، تا مین امنیت و استمرار صدور نفت از منطقه به کشورهای امپریالیستی و بیرون راندن عراق از کویت و درهم شکستن قدرت نظامی این کشور بود. اینکه امپریالیسم آمریکا خود جرات نالدو این چنین گستاخانه و بی پروا نیروهای نظامی خود را به منطقه خلیج اعزام نمود البته نتیجه تحولاتی است که در سال گذشته با فرو ریختن اردوگاه سوسیا لیسیم به نفع امپریالیسم پدید آمده و اکنون آمریکا در نخستین بحران پس از این تحولات میخواهد نشان دهد که از این پس با "قاطعیت" ز نظم و امنیت مطلوب امپریالیسم دفاع خواهد کرد.

بهر رو، امپریالیسم آمریکا برای متحقق ساختن اهداف خود، نیروهای نظامی اش را به منطقه اعزام نمود و برای پیشبرد سیاست خود از ابزارهای دیگر نیز مدد گرفت. پس از اشغال کویت، از آنجا نیکه این اقدام نمیتوانست مورد تائید هیچیک از دولت های جهان قرار گیرد اب تکار محکومیت عراق را در شورای امنیت سازمان ملل در دست گرفت. سپس پیشنهادهای محاصره اقتصادی این کشور را مطرح نمود که این نیز به تصویب رسید و با لاجرم مجاز بود تا استفاده از نیروی نظامی را برای اجرای محاصره اقتصادی به تصویب رساند. اما



## اطلاعیه مشترک

اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) - هسته اقلیت

بمناسبت

## دومین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی

کارگران وزحمتکشان !  
مردم مبارزایسران !

دو سال از قتل عام زندانیان سیاسی ایران بدست جلادان رژیم جمهوری اسلامی گذشت .

این جنایت هولناک که تمامی بشریت متمدن را متأثر ساخت و افکار عمومی جهان را علیه این وحشیگری رژیم جمهوری اسلامی برانگیخت ، در شرایطی بوقوع پیوست که سران حکومت اسلامی پس از هشت سال جنگ و خونریزی ، در پی بکرشته شکستهای نظامی در جبهه های جنگ و رشدنا رضایتی و اعتراض توده ای در ایران ناگزیر به پذیرش آتش بس و شکست سیاستهای توسعه طلبانه و جاه طلبانه پاناسلامیستی خود شدند ، اما انتقام این شکستها را از توده های مردم ایران گرفتند و طی بکرشته اعدامها که از اوایل مردادماه ۶۷ آغاز و در شهریورماه به اوج خود رسید ، اکثریت عظیم زندانیان سیاسی را قتل عام کردند .

رژیم جمهوری اسلامی که در سراسر دوران حاکمیت ننگین خود تنها با توسل به قهر و سرکوب ، محروم کردن مردم از ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی و برقراری یک دیکتاتور خشن و افسارگسیخته به حکومت جا برانه و مستمگرانه خود ادامه داده است ، هزاران زندانی سیاسی را که بخاطر داشتن اعتقادات سیاسی ، سالها در سبیلها و تپوین وسطائی به بند کشیده شده بودند کشتار کرد تا بخيال خام خود با تشدید جو خفقان و سرکوب و ایجاد فضای رعب و وحشت بمقابله با رشد اعتراضات توده ای برخیزد و توده های مردم ایران ، کارگران وزحمتکشان را از مبارزه بخاطر آزادی و دمکراسی و سوسیالیسم بازدارد .

اما چه خيال باطلی ! تاریخچه مبارزات قهرمانانه توده های مردم ایران و سراسر جهان مکرر این حقیقت را به اثبات رسانده است که حتی وحشیانه ترین شیوه های سرکوب و فجیع ترین جنایات ضد بشری مرتجعین قادر نیستند در مبارزه مردم بخاطر دمکراسی و آزادی خللی ایجاد کنند ، لذا علیرغم وحشیگری جمهوری اسلامی در قتل عام زندانیان سیاسی و با وجود اعدامها و سرکوبیها که تا به امروز ادامه یافته است ، مبارزه و اعتراض نه تنها فروکش نکرد بلکه گسترش یافت . جمهوری اسلامی با این جنایت فجیع بیش از پیش ماهیت ارتجاعی خود را بر همگان آشکار نمود و حتی به نا آگاهترین افراد نیز نشان داد که این رژیم ذاتا دشمن هرگونه دمکراسی و آزادی است .

کارگران وزحمتکشان !  
مردم مبارزایسران !

با گذشت دو سال از قتل عام فجیع زندانیان سیاسی این حقیقت بیش از هر زمان دیگر عیان و آشکار شده است که رژیم جمهوری اسلامی بعنوان یک رژیم ضد دمکراتیک و فوق ارتجاعی ، ارمغان دیگری جز فقر و بدبختی ، جنگ و ویرانی ، گرانی و بیکاری ، سرکوب و اختناق برای توده های مردم نداشته و نخواهد داشت و ادامه حیات آن بیش از پیش بروخامت اوضاع خواهد افزود .  
تنهارا هی که در برابر شما برای رهائی از شرمناکی که این رژیم ببار آورده قرار گرفته است ، تشدید مبارزه تا سرنگونی این رژیم و برقراری یک حکومت دمکراتیک و انقلابی است . بدون مبارزه ای متحد و متشکل ، بدون سرنگونی این رژیم ضد دمکراتیک و ارتجاعی حصول به آزادی و دمکراسی ممکن نیست .

ما در دومین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی ایران با دیگران این جنایت فجیع و هولناک جمهوری اسلامی را محکوم میکنیم و یاد همه شهدای راه دمکراسی و سوسیالیسم را گرامی میداریم .

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

زنده باد دمکراسی ، زنده باد انقلاب ، زنده باد سوسیالیسم !

اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) - هسته اقلیت

شهریورماه یک هزار و سیصد و شصت و نه

## وزیر آموزش و پرورش و توجیه‌گری سیاستهای رژیم

است. اما ببینیم استدلال وزیر آموزش و پرورش در قبال سوال خبرنگار که می پرسد علت برقراری شهریه اجباری چیست، برچه مبنائی قرار دارد؟ او می گوید: "ریشه مشکل ثبت نام و اخذ شهریه اینجا است که اعتبارات کنونی آموزش و پرورش برای اداره امور جاری مدارس کافی نیست." و ادامه می دهد که مطابق بودجه ای که به آموزش و پرورش اختصاص یافته است هزینه سرانه یک دانش آموز دوره ابتدائی ۶۰ تومان در سال تعیین شده که بهیچوجه کفایت نمی کند. بنا بر این تصمیم گرفته شده که مبلغی بعنوان همیاری و خودیاری از مردم اخذ گردد.

براستی استدلالی مسخره ترا از این ممکن نیست. در اینکه بودجه اختصاص یافته به آموزش و پرورش بهیچوجه کافی نیست، حقیقتی است بدیهی، اما مسئله مردم این است که چرا بودجه لازم به این اختصاص داده نمی شود یا زهم توده مردم باید این هزینه ها را تحمل کنند؟ مگر مالیاتهای هنگفتی که مستقیم و غیرمستقیم از مردم گرفته می شود کافی نیست؟ مگر درآمد چندین میلیارد دلاری نفت که شمره کار و زحمت کارگران ایرانی است کافی نیست؟

واقعیت امر این است که دولت آنقدر درآمد ندارد که بودجه لازم به آموزش و پرورش اختصاص دهد، حتی اگر یک دهم درآمد کنونی نفت صرف هزینه های آموزش و پرورش می شد، کفایت می کرد. اما سیاستهای ارتجاعی رژیم مانع از آن است که چنین بودجه ای به آموزش و پرورش اختصاص یابد. در هر سال میلیاردها دلار صرف هزینه های ارتش و بوروکراسی، سپاه، کمیته ها، شهریانسی، ژاندارمری، بسیج، و غیره و غیره میشود. هر سال میلیاردها دلار به خرید وسایل و تجهیزات نظامی اختصاص داده می شود. هر سال میلیاردها دلار صرف هزینه های ارگانها و نهادهای رنگارنگ مذهبی، بنیادهای متعدد وابسته به رژیم، جیره خواران آن و کمک به جریانهای ارتجاعی پان-اسلامیست در کشورهای مختلف می گردد، اما نوبت که به امر آموزش، تحصیل و ثبت نام فرزندان توده های مردم ایران میرسد، دولت، خود را مفلس و ورشکسته معرفی می کند و از مردم می خواهد که با زهم بخشی از هزینه های او را برعهده بگیرند. بدیهی است که تحت حاکمیت یک چنین رژیمی با این سیاستهای فوق ارتجاعی، نظام آموزشی روبرو با اسفبارتر و محرومیت فرزندان کارگران و زحمتکشان از آموزش و تحصیل بیشتر می گردد.

برای سرمایه داران و شروتمندان که هر روز با استثمار و غارت کارگران و زحمتکشان ایران سودهای هنگفتی بجیب میزنند، اهمیتی ندارد که حتی در هر

ماه چند هزار تومان خرج هزینه های آموزشی فرزندان خود نکنند. آنها میتوانند با پرداخت شهریه های بالا، فرزندان نشان را به بهترین مدارس که از نظر رفاه و سیستم آموزشی در سطح بالائی قرار دارند، بفرستند. چنانچه در همین مصاحبه وزیر آموزش و پرورش، خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی عنوان می کند که بر اساس یک گزارش مستند از مجلس، برخی مدیران برخی مناطق آموزش و پرورش بویژه مناطق یک و سه تهران برای ثبت نام دانش آموزان تا مرز یک میلیون ریال شهریه دریافت کرده و می کنند. روشن است که فقط شروتمندان قدرت پرداخت چنین پول هنگفتی را دارند.

اما تکلیف فرزندان توده های زحمتکش و محروم جامعه ما چه میشود؟ آنها که حتی با جان کندن شبانه روزی خود نمیتوانند وسایل معیشت روزمره خود را تامین کنند، چگونه میتوانند حتی رقمی بسیار پایین تر از این را برای ثبت نام فرزندان خود، بگیرند؟ بدترین مدارس پیرامون زندگی، برای یک لحظه مجسم کنید، خانواده های ثرا که حتی قادر به خرید کتاب و لوازم التحریر برای فرزندان خود نیستند چگونه میتوانند حتی با حداقل ۱۰۰۰ تومان شهریه، دو سه، یا چهار فرزند خود را ثبت نام کنند؟ یا سخ روشن است. تحت یک چنین شرایطی زحمتکشان مجبورند از فرستادن فرزندان خود به مدرسه منصرف شوند و میلیونها تن دیگر به انبوه بیسوادان کشور افزوده گردند. در اینجا دیگر بحثی از اینکه فرزندان توده های محروم جامعه بتوانند تحصیلات عالی به داشته باشند، در میان نیست. چون تحصیل و آموزش نیز عمدتاً به انحصار کسانی درآمده که شروتمندند. در نتیجه همین سیاستهای ارتجاعی و فقر و محرومیت عمومی توده های مردم است که اکنون متجاوزان زحمتکش کشور بیسوادانند و سال به سال بر تعداد آنها افزوده می شود. منابع رسمی دولتی تعداد بیسوادان کشور را در ۱۳۵۵ - ۱۴/۲ میلیون و در ۱۳۶۵ - ۱۴/۸ میلیون ذکر کرده اند که تخمین زده میشود تا سه سال دیگر از ۲۰ میلیون متجاوزان باشد. با همین آمار رسمی دولتی نیز جمهوری اسلامی پس از آنکه از حیث اعدام ها در سطح جهان مقام اول را بخود اختصاص داده است، این افتخار را نیز کسب نموده که نام ایران را در زمره نه کشور اول جهان ثبت کند که بیشترین بیسوادان را دارند. از این مسئله که بگذریم با فقدان حداقل امکانات برای آموزش اکثریت عظیم کسانی روبرو هستیم که بهر حال موفق شده اند در مدارس ثبت نام کنند. در حالی که بخش عظیمی از ساختارهای دولتی را ارگانهای سرکوبگر و نهادهای رنگارنگ رژیم در اختیار خود گرفته اند، آموزش و پرورش با کمبود ساختار و مدرسه روبروست. در حالی که دولت

هزینه های هنگفتی به ایجاد ساختارهای متعدد برای ارگانهای سرکوبگر اختصاص می دهد و شب و روز در هر گوشه ای مسجدی با هزینه های کلان بنا می شود، دست اندرکاران آموزش و پرورش مدعی اند که دولت توان اختصاص بودجه برای ساختار مدارس جدید را ندارد و تازه تعهداتی ساختارها که در گذشته برای ایجاد مدارس از مالکین اجاره شده بود، حکم تخلیه آنها صادر شده و امسال وضع بدتر از گذشته خواهد بود. نتیجه این امر بویژه در مناطقی زحمتکش نشین این بوده است که مدارس غالباً چندنوبت شده و برخی از آنها حتی فاقد امکانات معمولی و پیشرفته ای نظیر میز و صندلی هستند. امروزه کم نیستند مدارس کسب و کارآموزان آن مجبورند روی زمین بنشینند. تعداد بسیار محدود معلمان نسبت به تعداد دانش آموزان و شرایط اسفبار وضعیت رفاهی آنها نیز مزید مشکلات موجود است. خلاصه کلام این که وضعیت آموزش و پرورش در ایران چنان حدی از وخامت رسیده است که حتی روزنامه های رژیم نیز لب به اعتراض گشوده و از جمله رسالت در یکی از شماره های مردانه خود می نویسد: "در کشوری که سیمدوشصت روستا از یک استان واحد آموزشی ندارد و خطر پنجویا شش شیفی شدن مدارس مراکز استان را تهدید می کند، در کشوری که بیش از دوهزار مدرسه اش در مناطقی روستائی و شهری دو استان زلزله زده گیلان و زنجان تخریب شده است. در کشوری که اگر بخوانند در یکی از مناطق مرکزی پایتخت اش مدارس به صورت دونوبت درآید باید هفتصد کلاس جدید ساخته شود. در کشوری که بر اساس آمار منتشره یونسکو در سال شصت و چهار بیش از ۷۵ درصد بیسوادان جهان در نه کشور دنیا زندگی می کنند که متأسفانه یکی از این ۹ کشور ایران است..."

آری! در چنین کشوری است که با سیاستهای ارتجاعی رژیم هر روز بر تعداد بیسوادان افزوده میشود و سیاستهای ارتجاعی اخیر نیز گروه دیگری از فرزندان زحمتکشان ایران را از تحصیل و آموزش محروم خواهد کرد.

وقتی که حداقل امکانات لازم به آموزش و پرورش اختصاص داده نشود، وقتی که با چخوابی رژیم گروه کثیر دیگری را از تحصیل محروم کند، وقتی که فقر و بدبختی هولناک و فراگیر توده مردم مانع از آن می گردد که بتوانند فرزندان خود را به مدرسه بفرستند و همه ساله گروه گروه دانش آموزان مدارس را ترک می کنند تا کمک خرجی بیساری خانواده خود باشند، دیگر امید به آزمان رفتن که هیچ، حتی کاهش تعداد بیسوادان تحت شرایط موجود باقی نمی ماند. و مسخره است که در چنین شرایطی سران عوام فریب رژیم ادعای مبارزه با بیسوادان را می کنند و حتی رفسنجانی تا بداند که در این عوام فریبی خودنپیش میروند که بزرگسالان در صفحه ۱۰



## آلونک‌های شرق تهران و دلایل تخریب آنها

تعداد دیگری از آلونک‌های حاشیه شهر تهران توسط دولت جمهوری اسلامی تخریب شد. مزدوران کمیته چی با هماهنگی و همکاری مامورین شهرداری طی دومرحله، آلونک‌های واقع در خیابان فرجام، انتهای سلیمانیه و خیابان خاوران را با خاک یکسان کرده و متجاوزان را یکمصدو ده خانوار ساکنین تهدیدست و زحمتکش این اماکن را آواره و سرگردان ساختند.

این نخستین بار نیست که جمهوری اسلامی آلونک‌ها و حلبی‌آبادها را بر سر ساکنین فقیر آن ویران میکند. جمهوری اسلامی طی یازده سال حکومت ستمگرانه خود، بارها و بارها حلبی‌آبادها، آلونک‌ها و محلات زحمتکش نشین "خارج‌ازمحدوده" را تخریب نموده است. در سالهای اخیر، سیاست ضد مردمی و سرکوبگرانه با شدت زیاد در دو سال اخیر، ده‌ها محله در حاشیه شهر تهران و مناطق مختلف آن توسط مزدوران رژیم ویران گشته و صدها خانوار ساکنین آن آواره و سرگردان شده‌اند. رژیم فسادپرور جمهوری اسلامی که فاسدترین افراد و به لحاظ اخلاقی منحط‌ترین عناصر در رأس هرم حکومتی و ارگانهای سرکوب آن قرار دارند، هر بار به بهانه اشاعه اعتیاد، فساد اخلاقی و امثال آن، همراه با یک دوجین‌ها نسبت به ساکنین این محلات، دست به مقابله و سرکوب آنها زده و این اماکن را تخریب نموده است. کارگزاران رژیم، جهت آنکه این اقدامات سرکوبگرانه و ضد مردمی در اذهان و نظر عمومی توجیه پذیر جلوه کند، همواره سعی کرده‌اند تصاویر بسیار فاسد از این اماکن بدست بدهند، بی‌آنکه این فسادزده‌ای از دامان رژیم را بخود بیاورند و یا آنکه نقش و سهم آن در این میان روشن شود. عمال رژیم در توجیه اقدامات سرکوبگرانه خود به هر نوع دروغ و نیرنگی نیز متوسل میشوند. آنان نه فقط همه گونه فساد را به اهالی این اماکن نسبت میدهند، بلکه همچنین اینطور ادعا میکنند که ساکنین این اماکن نه تنها فقیر و تهی - دست نیستند، بلکه درآمدهای مالی بسیار خوبی دارند و صرفاً بنام "مستضعف" در این محلات زندگی میکنند. "مسئول ستاد جمع آوری آلونک - های شرق تهران" پس از تخریب آلونکهای کنار رودخانه خیابان فرجام در این باره چنین میگوید: "حدود ۶۰ خانوار در این آلونکها زندگی میکردند که اکثر این عده به کارهای خلاف قانون نظیر توزیع مواد مخدر، فحشاء، منکرات و... می‌پرداختند... فقط پنج خانوار هستند که احتیاج به اسکان دارند... ولی بقیه هر یک صاحب ملک در نقاط مختلف... هستند و در این مورد نیاز به هیچگونه کمکی ندارند این عده با داشتن اتموبیل سواری، وانت، کامیون و حتی تریلر

دارای درآمدهای مناسبی هستند" کارگزاران رژیم برای توجیه اعمال سرکوبگرانه و ضد مردمی خود رپوشش این عبارات عوامفریبانه و متناقض سعی میکنند همه دلایل شرعی و غیر شرعی لازم را یکجا گرد آورند و یا تصور اینکه هر چند شماره دلائلی که پشت سر هم ردیف میشود بیشتر باشد آنها سهل تر و راحت تر می‌توانند رژیم را تبرئه نمایند، از وجود منکرات گرفته تا تملک وانت و کامیون را بعنوان دلائل تخریب این آلونکها اقامه میکنند، بی آنکه از دلائل اصلی سخنی بر زبان رانند. چنین است که ساکنین آلونکها، هم کسانی از کسار درمی‌آیند که از زورنا داری، بیکاری و ناچاری و برای تهیه لقمه‌ای نان به قول ایشان به دزدی و فحشاء و غیره روی می‌آورند و هم از قضا کسانی که وضع آنها خوب است، همگی درآمدهای مناسبی دارند و "صاحب ملک" اند و کامیون و تریلر دارند و غیره. تناقض گفتار که سهل است، مزدوران رژیم جهت دستیابی به اهداف شوم خود آمده‌اند تا هزاران هزار دروغ بهم بیاورند و بگویند به هر حلیه و نیرنگی متوسل شوند. همین آقای مسئول ستاد جمع آوری آلونکها در ادامه صحبت‌های خود میگوید "حتی آن تعدادی که شغلشان ظاهرآ جمع آوری نان خشک است نیز از درآمد قابل توجهی برخوردارند تا جایی که به اعتراف یکی از این افراد جمع آوری نان خشک تا ماهی ۵۰ هزار تومان عایدی دارد." (کیهان ۲۸ تیرماه ۶۹) پنجاه هزار تومان درآمد ماهیانه از محل جمع آوری نان خشک !!! همانطور که ملاحظه میکنید مزدوران جمهوری اسلامی برای پیشبرد سیاستها و مقاصد ضد مردمی خود همه جور دروغ و نیرنگ و بزرگ می‌افند! حال اگر از محل جمع آوری و فروش نان خشک میتوان ۵۰ هزار تومان در ماه عایدی داشت، معلوم نیست چرا ایشان خود را از چنین درآمدی محروم ساخته - اند و به جمع آوری و فروش نان خشک روی نیاورده - اند؟! و انگهی گیریم که کسی در آنجا از محل جمع آوری نان خشک نه ۵۰ هزار تومان در ماه، بلکه درآمدی در حد تهیه یک لقمه نان بخور و نمیر داشته باشد این چه ربطی دارد به اینکسه شما آلونک وی را تخریب کنید!؟

اما توجیهات تریا کارانه شما آنقدر احمقانه است که هیچکس را فریب نمیدهد. مردم ایران به قدر کافی با تلاش‌های فریب آمیز شما و امثال شما جیره خواران و "مسئولین" آشنا هستند. واقعآ چه کسی است که دروغهای شما را باور کند؟ چه کسی است که نداند که ساکنین آلونکها مهاجرین شهرستانی، روستائیان خانه خراب رانده شده از

زمین و تهدیدست‌ترین اقشار مردم اند که در جستجوی کار به تهران کوچ کرده‌اند و از زور فقر و ناداری در حاشیه شهر گرد آمده‌اند و با اولین وسایل اسقاطی موجود در محل برای خود محل‌هایی برپا داشته‌اند تا شب را در آن گرسنه و نیمه برهنه سرکنند؟ چه کسی است که نداند اکثر قریب با تفاق ساکنین این بیغوله‌ها محکوم به بیکاری‌اند و در منتهای فقر و تنگدستی بسر می‌برند؟ مگر نظام ستمگرانه سرمایه داری که جمهوری اسلامی تا پای جان مدافع آن است، غیر از فقر و تباهی چشم‌انداز دیگری فرا روی آنها قرار داده است؟ مگر غیر از این است که ساکنین بی چیز و تهدیدست این آلونکها جزء فقیرترین و محرومترین اقشار مردم زحمتکشی هستند که در اثنای حکومت ستمگرانه و سراسرنگ و دبار جمهوری اسلامی به فقر و تباهی فزاینده‌ای سقوط داده شده‌اند؟ مگر جز این است که نظام حاکم این اقشار کثیرالعدده را به آنچنان موقعیت فرودستی انداخته است که به هر کاری که بتوانند با آن لقمه نانی تهیه کنند و از گرسنگی نمیرند روی آورند؟ و مگر جز این است که آنان قربانیان نظام حاکمانند؟ مگر بقدر کافی روشن نیست که وجود این اماکن و تعدد آنها قبل از هر چیز سندی بر محکومیت خود رژیم است و از ماهیت استعمارگرانه و ضد مردمی نظام حاکم حکایت میکند؟ چه کسی است که نداند شما و امثال شما عمال رژیم هستید که به هر وسیله - ای متوسل میشوید تا منافع تجار، سرمایه داران و زمینداران غارتگر را حفظ نماید؟ چه کسی است که حکومت شما را نشناختند و ندانند که این رژیم حراست از سرمایه - بر سر نیز به انجام رسانده است؟ و انگهی رژیم که خود مدافع سرسخت نظام ستمگرانه سرمایه داری است، رژیم که مولد فقر و بدبختی و کانون اشاعه فساد است، رژیم که خود مدافع و مروج فحشاء رسمی (صیغه) و فرقه فساد و دزدی و تباهی است، چگونه میتواند با فحشاء و امثال آن مبارزه کند؟ چگونه میتواند به مردم بی‌اورا ند که جهت مبارزه با فساد دست به این اقدامات وحشیانه و سرکوبگرانه می‌زند؟

بنا بر این نه بهانه‌های عوامفریبانه تحت عنوان وجود "منکرات" و غیره، و نه کوشش‌های عبث شما در لاپوشانی فقر و مسکنت ساکنین این محلات و معکوس جلوه دادن آن، هیچکس نمیتواند جواز تخریب آن را بدست رژیم بدهد و نمیدهد. گر چه مزدوران رژیم همواره تحت همین عناوین دست به تخریب آلونکها و حلبی‌آبادها زده‌اند و اینبار در صفحه ۱۰

## زننده بسواد سوسیالیسم

## از میان نشریات

### کنگره "اکثریت"، ادامه خط مشی اپورتونیستی

ارگان مرکزی سازمان اپورتونیست - رفرمیست اکثریت منتشره در شهریورماه، خبر مربوط به برگزاری نخستین کنگره این سازمان را در مردادماه انتشار داده است. از محتوای گزارشی که از این نشست داده شده چنین برمی آید که جز ارائه یک قطعه نامه در مورد خط مشی گذشته این جریان و خط عمومی سیاسی آن در وضعیت کنونی، توافق صورت نگرفته و مسائل دیگر را به کنگره دوم خودمکول کرده اند.

لذا آنچه که درخور بررسی است، همانا بررسی این دو مسئله است که بینیم اپورتونیست - های "اکثریتی" در مورد خط مشی و عملکرد ضد انقلابی و خائنانه خود طی یک دهه گذشته چه میگویند و در آینده میخواهند چه کنند.

در قطعه نامه ای که با عنوان "بررسی اجمالی خط های سازمان در دهه اخیر" انتشار یافته، گفته شده است: "۱ - کنگره سیاست و برنامه سازمان در راه شکوفائی جمهوری اسلامی را به جهت تقابل آن با دموکراتیسم، پیشرفت و تجدیدبزرگترین خطای سیاسی سازمان ارزیابی میکند... سیاست شکوفائی سازی جمهوری اسلامی بسود رژیم و برضد منافع ملت ایران بود... کنگره این سیاست و برنامه را محکوم میکند و مسئولیت اصلی آن را متوجه رهبران وقت سازمان میداند."

پس از گذشت ده سال از هنگامی که "اکثریت" راه خیانت و ارتداد را در پیش گرفت و با قرار گرفتن در صف ضد انقلاب، دست در دست جمهوری اسلامی سنگین ترین لطمه ممکن را به چپ ایران و توده های کارگرو زحمتکش وارد آورد تا زه سالها پس از آنکه ماهیت ارتجاعی جمهوری اسلامی بر همگان آشکار شده است، کنگره "اکثریت" با طمطراق "بزرگترین خطای سیاسی سازمان" را "سیاست و برنامه سازمان در راه شکوفائی جمهوری اسلامی" اعلام می کند. لازم نبود که کنگره "اکثریت"، این زحمت را بخود بدهد، چرا که این حقیقتا کنون بر هر کودک دبستانی هم روشن است. فقط ممکن است یک آدم دیوانه یا از همه جا بی خبر پیدا شود و بگوید سیاست و برنامه "اکثریت" "بسود رژیم" جمهوری اسلامی نبود و یا در خدمت توده مردم بود. بنا بر این تا اینجا "اکثریت" چیزی که بخواد جبران مافات کند نگفته است، بالعکس در همین جمله کوتاه منتهای تردستی بکار رفته است تا از بیان اصل مطلب طفره روند.

خوب دقت کنید! کنگره "اکثریت" سیاست و برنامه سازمان در راه شکوفائی جمهوری اسلامی را خطای بزرگ ارزیابی می کند. "سیاست شکوفائی سازی" یعنی چه؟ و قتی که یک سازمان اپورتونیست

بخواد "بزرگترین خطای سیاسی" خود را ارزیابی کند، به دو پهلوترین و مبهم ترین واژه ها نیز متوسل میگردد تا چیزی نگفته باشد. از اینروست که به "شکوفائی" متوسل میگردد. درحالی که بضر محال اگر "اکثریت" میتوانست با زبان یک سازمان انقلابی سخن بگوید، در آن صورت به صراحت می گفت: "بزرگترین خطای سیاسی ما این بود که با اتخاذ یک خط مشی سیاسی اپورتونیستی و سازشکارانه، سیاست سازش و همکساری با بورژوازی را در پیش گرفتیم. بزرگترین سازمان انقلابی ایران را در هم شکستیم، لطمه ای بسیار سنگین به طبقه کارگر و توده های زحمتکش وارد آوردیم. رژیم فوق ارتجاعی جمهوری اسلامی را رژیم مرفعی و انقلابی معرفی کردیم. به مردم دروغ گفتیم. به فریب آنها متوسل شدیم. از مردم خواستیم دست از مبارزه علیه رژیم بردارند. سلاحهای خود را زمین بگذارند. از کارگران خواستیم که از مطالبات خود دست بردارند. به سیاستهای بورژوازی گردن نهند، بیشتر تولید کنند و بیشتر اشتغال شوند. از مردم خواستیم در جنگ ارتجاعی شرکت کنند. با تمام قوا به تحکیم و تقویت این رژیم ارتجاعی مدد رساندیم. شعاع فوق ارتجاعی مسلح کردن پاسداران ارتجاع را به سلاح سنگین سردادیم. در شناسائی و سرکوب نیروهای انقلابی و سپردن آنها به دست جلادان فعالان شرکت کردیم، و در یک کلام نقش دستیار جلادان را بر عهده داشتیم.

آیا کسی میتواند انکار کند که این موارد مجموعه ای از سیاستها و عملکردهای ضد انقلابی "اکثریت" است؟ قطعاً خیر. هر کس شک و تردیدی ندارد میتواند بدیهه ارگان "اکثریت" در دوران همکاریشان با جمهوری اسلامی رجوع کند و همه این رهنمودها را ببیند. اما آیا "اکثریت" میتواند با صراحت به موارد فوق اعتراض کند؟ باز باید گفت قطعاً خیر. این کار از عهده یک سازمان اپورتونیست بر نمی آید. در ماهیت خط مشی و سیاستهای اپورتونیستی "اکثریت" نه فقط تغییر مثبتی صورت نگرفته بلکه بالعکس این خط تعمیق بیشتری یافته است. لذا اگر کنگره "اکثریت" سیاست شکوفائی جمهوری اسلامی را با نفع جمهوری اسلامی ارزیابی میکند، هیچ چیز تازه ای نگفته، چرا که کسوس رسوائی این سیاستها را از سالها پیش بمدا در آمد. و همین خط مشی است که فردا "سیاست شکوفائی سازی" جناح دیگری از بورژوازی می گردد.

کنگره "اکثریت" ضمن تلاش برای ماست - مالی این سیاستهای خائنانه با توسل به کلی بافی "سیاست شکوفائی سازی" در عین حال یک

زرنگی دیگر هم بخرج میدهد و مسئولیت این "خطاها" و "سیاست شکوفائی" را "متوجه رهبران وقت سازمان" می داند، که اکنون دیگر در رهبری نقشی ندارند و "اکثریت" از این جهت نیز مبرا است. آیا واقعیت همین است؟ در اینکجه رهبران "اکثریت" و در راه آنها فرخ نگه دار چه نقش خائنه ای در پیشبرد این سیاستها داشته اند، بر هر کسی روشن است. اما نقش اکثریت عظیم کارهای "اکثریت" در این میان چیست؟ بجزارت میتوان گفت که در مقطع تشدید اختلافات میان "اکثریت" و "اقلیت" هنگامی که "اقلیت" ما هیت ارتجاعی جمهوری اسلامی را بر ملا کرد و در برابر جریانی که رژیم را انقلابی و مرفعی معرفی میکرد، خواستار مبارزه برای برانداختن آن گردید، سیاست دنیا له روی از اردوگاه بسوسیالیسم را محکوم نمود و مشی کنگره های ۲۰ و ۲۲ - حزب کمونیست شوروی را مردود اعلام نمود، بمقابله با سیاست تسلیم طلبی در کردستان و ترکمن صحرا برخاست و در برابر عوامل فریبیهای ضد امپریالیستی از دمکراسی و آزادی دفاع نمود و این حقیقت را با صدای بلند اعلام نمود که هیچ مبارزه ای علیه امپریالیسم نمیتواند از مبارزه با طرفداران جدا باشد و پیگیرانه از شوراهای آزادیهای سیاسی، و حقوق کارگران و زحمتکشان دفاع نمود. همین کارهای "معصوم" "اکثریت" مشی فرصت طلبانه، جناح اپورتونیست را به مشی مسلط تبدیل نمودند و در برابر مشی انقلابی "اقلیت" ایستادند. ممکن است اقلیتی بسیار محدود وجود داشته باشد که در آنزمان از روی نا آگاهی دنیا له رو رهبری فرصت طلب گردید. اما اکثریت عظیم کارها، آگاهانه خط مشی سازشکارانه و فرصت طلبانه را پذیرفتند، آنرا به خط مسلط تبدیل نمودند و خود را جراکننده این سیاست خائنه شدند. بنا بر این کنگره "اکثریت" بیهوده تلاش کرده است تا نقشش نیروهای دیگر "اکثریت" را در اتخاذ و پیشبرد این سیاست ضد انقلابی و خائنانه به امری تبعی تبدیل کند، و یا بکلی نقش آنها را منتفی سازد. اما کنگره "اکثریت" به ریشه یابی این "بزرگترین خطای سیاسی" بخوان بزرگترین خیانت "اکثریت" نیز پرداخته است. در قطعه نامه گفته میشود: "بی اعتنائی به دمکراسی و عدم شناخت دستگاه روحانیت از جمله عوامل موثر در شکل گیری این سیاست و برنامه بوده اند." این سیاست و برنامه "محصول بینشی بود که جهان را به دو جبهه تقسیم می کرد." این هم ریشه یابی بینشی!



اپورتونیستهای اکثریتی که اکنون یکسره سوسیال-دمکرات شده اند، نه میخواهند و نه میتوانند به این حقیقت اعتراف کنند که ریشه این "سیاست ویرانه" در نفی و انکار مارکسیسم - لنینیسم و پشت کردن به منافع طبقاتی کارگران است که الزاماً به سیاست سازش طبقاتی با بورژوازی و در ایران حتی از نوع فوق ارتجاعی آن می انجامد. "اکثریت" نمیتواند به این حقایق اعتراف کند، چرا که اکنون نیاید در ما هیت ایدئولوژیک این جریان هیچ تغییری صورت نگرفته و سیاست آن همان سیاست سازش با بورژوازی است. لذا هم اکنون نیز برنامہ و سیاست این جریان را چیز دیگری جز "شکوفای سازی" بورژوازی تشکیل نمیدهد. در همین مصوبات اخیراً بین جریان در مورد خط مشی سیاسی در وضعیت جاری گفته میشود: "کنگره توانست هدف سیاسی ما و حکومت جایگزین را بشرح زیر مشخص سازد: پایان دادن به رژیم جمهوری اسلامی و استقرار دیموکراسی پارلمانی در شکل جمهوری فدراتیو... عموم نمایندگان در اظهارات خود تا کید نمودند که شعار "سرنگونی" بدلیل جوی سازمان و انزجار ما از خونریزی را منعکس سازد."

"اکثریت" درسی که از گذشته گرفته اینست که دیگر از دیکتاتورهای بورژوازی دفاع نکند، بلکه از دیکتاتورهای پوشیده آن دفاع نماید، لذا اکنون خواستار برقراری "دمکراسی پارلمانی" بورژوازی است. البته این راه هم زیاد ناپایداری گرفت. بدلیل روشن آن هم شعار جدید "اکثریت" است: "پایان دادن به رژیم جمهوری اسلامی" و نه سرنگونی آن. جمهوری اسلامی را نباید سرنگون کرد بلکه باید از طریق تمنا و برگزاری انتخابات آزاد "از جمهوری اسلامی بنحوی که ملا مسامت - آمیز که "سیما" مسامتجوی "سازمان" "اکثریت" را منعکس سازد به آن "پایان" داد. ببینید! "اکثریت" برای خدمتگزاری در استان بورژوازی به چه استدلال تهوع آوری متوسل میشود. شعار سرنگونی، قهر را مطلق میکند، و "انزجار" "اکثریت" را از خونریزی منعکس نمیسازد. باید بشیوه ای "متحدانه" به آن "پایان" داد. اپورتونیستها همیشه و در همه حال در تلاش اند، توده های کارگر و زحمتکش ستمدیده و در بند را در انقیاد بورژوازی نگهدارند و یکی از نصایح حکیمانہ آنها این است که استفاده از قهر برای سرنگونی طبقات ارتجاعی حاکمه مجاز نیست. بورژوازی در همه جای جهان یک دستگاہ مجهز و سرکوب را سازمان داده و در هر کجا که منافعش ایجاب کند، به سبانه ترین شیوه از این دستگاہ قهر و جبر استفاده میکند و مبارزه کارگران و زحمتکشان را قهر آمیز سرکوب میکند. اپورتونیستها به کارگران

و زحمتکشان اندرز میدهند که شما فقط باید از شیوه های مسامت آمیز استفاده کنید. تازه این نصایح حکیمانہ! مربوط به کشورهایی با دیموکراسی با صلاحت پارلمانی است. اما اپورتونیستهای کثیف ایرانی، به مردم اندرز میدهند که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را که با برقراری یک دیکتاتورهای عربی و تروریستی ابتدائی ترسین حقوق مردم را از آنها سلب کرده و دهها هزارتن را بجوخه اعدام سپرده است، سرنگون نکنند، چرا که این سرنگونی مستلزم اعمال قهر است. در اینجا نشان داده میشود که "اکثریت" در عین مخالفت ظاهری با جمهوری اسلامی در عمل مدافع آن است. در دورانی که ما هیت جمهوری اسلامی هنوز بر همگان افشا نشده بود، اکثریت دفاع خود را از جمهوری اسلامی آشکار و علنی اعلام کرد و اکنون هم که ما هیت ارتجاعی آن بر هر کسی روشن شده است، و حتی به لحاظ ما هیت فوق ارتجاعی آن برخی از جناحهای بورژوازی شعار سرنگونی آن را سر

### ترور کاک علی کاشف پور را محکوم می کنیم!

مختلفی نیز متوسل می شود. از نفوذ در سازمان های انقلابی و پدافند اخلال مخالفین در سر میز مذاکرات گرفته تا تعقیب و مراقبت و شناسائی نیروهای انقلابی و مخالفت خود از طریق سرخ ها و اطلاعاتی که بدست آن افتاده است. هدف رژیم نابودی زهبران سازمان های انقلابی و اپوزیسیون، تضعیف این سازمان ها و بالاخره ایجاد جو رعب و وحشت در خارج کشور است تا از این طریق جنبش اعتراضی خارج ز کشور را نیز به عقب براند و آن را به انفعال کامل بکشد.

در یک کلام، سرکوب و ترور انقلابیون و مخالفین رژیم در خارج، ادامه سرکوب و کشتار نیروهای انقلابی و مخالفین رژیم در داخل است. رژیم برای خیال است که با گسترش دامنه ترور و سرکوب بسه خارج ز کشور، قادر است همه مخالفین خویش را از پای در آورد. جمهوری اسلامی در ادامه جنایات هولناکی که در داخل ایران مرتکب شده و می شود و تکمیل این جنایات از طریق ترور زهبران نیروهای سیاسی در خارج ز کشور، می خواهد تخم ترس و وحشت در دل توده ها بیفشانند، آنها را از هرگونه حرکت و مخالفتی بازدارد و در ضمن خود را رژیم سی با ثبات، مقتدر و مسلط بر اوضاع قلمداد نماید. اما اینها خیال های عبثی بیش نیست. چه کسی است که نداند رژیم اسلامی یکنایه با بنیاد تاریخی و رژیم بی آینده است؟ چه کسی است که نداند چشم انداز این رژیم ارتجاعی و عقب مانده کاملاً تیره و تار است؟ و ناگهی همانگونه که تاکنون شاهد بوده ایم و تجارب تاریخی مکرر نشان داده است، سرکوب توده ها و ترور انقلابیون و مخالفین نتوانستند است و نمی توانند جلوی مبارزات رشدیابنده توده ها

میدهند، اکثریت اینبار دفاع خود را از جمهوری اسلامی با ابراز نفرت از اعمال قهر برای سرنگونی آن نشان میدهد. حتی مهم تر از این به این بهانه که شعار سرنگونی قهر را مطلق میکنند، با طرح شعار سرنگونی هم مخالفت است. از این پس توده مردم ایران بنا به توصیه فرصت طلبان اکثریتی باید فشارها و سرکوبهای جمهوری اسلامی را متحمل شوند، اما هرگز در فکر سرنگونی آن نباشند بلکه باید در فکر پیدا کردن راهی باشند که به آن "پایان" دهند و چون چنین راهی بجای سرنگونی جمهوری اسلامی وجود ندارد، لذا باید چون بردگان سر بزیر به سلطه جا برانه و مستمرانه طبقات حاکمه تمکین کنند و به انتظار روزی بنشینند که به حکومت جمهوری اسلامی "پایان" داده شود.

بنا بر این می بینیم که مشی "جدید" "اکثریت" چیز دیگری جز ادامه همان مشی گذشته نیست، و این سیاست نیز دنباله همان سیاستهای ضد انقلابی و خائنه این جریان در گذشته است.

و جلو انقلاب را سد کنند. تجربه تاریخی دیگری که مصداق جمهوری اسلامی است آنست که رژیم های ضد مردمی و دیکتاتورهای هرگز نتوانسته اند و نمی توانند با توسل به قهر ارتجاعی خود را از مرگ نجات دهند. با اینهمه وظیفه به نیروهای انقلابی چنین حکم میکند که ضمن حفظ هوشیاری خویش در قبال این جنایات ساکت نمانند و صدای اعتراض خویش را بلند کنند. سکوت و انفعال در برابر این اعمال جنایتکارانه، جمهوری اسلامی را جری تر میکند و میدان عمل با زتری را فراروی تروریستهای صادراتی رژیم می نهد. خصوصاً آنکه دول ارتجاعی و امپریالیستی سعی می کنند این جنایات را کم اهمیت جلوه دهند. آنان با علم باینکه دیپلماتها و نمایندگان رسمی دولت جمهوری اسلامی در این ترورها دست دارند، بخاطر حفظ منافع اقتصادی خویش، در قبال این آدم کشی ها مهر سکوت بر لب می زنند، تمام داد و فریادهای خود در مخالفت با تروریسم را به فراموشی می سپارند و تمام ادعای نوع حقوق بشری آنها نیز رنگ می بازد، از اینرو نیروهای انقلابی نه فقط می بایستی در قبال این اعمال جنایتکارانه دست به افشای بزنند و مبارزات متحدانه ای را علیه رژیم سازمان دهند بلکه همچنین می بایستی سکوت دول ارتجاعی و امپریالیستی و همکاری تلویحی آنها با مزدوران جمهوری اسلامی را نیز افشا کنند. ما ضمن محکوم نمودن ترور کاک علی کاشف پور عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی، همه انقلابیون را به مبارزه مشترک علیه رژیم تروریستی جمهوری اسلامی فرا می خوانیم.

پایان مرحله نه جنگ نه صلح

جهت رویا روثی با اشراری که میخواهند به مسلمانان و امت عرب ضربه بزنند . . . . . همچنین برای اینکه امکانات عراق دور از صحنه رویا روثی عظیم معطل نماند و بمنظور بکارگرفتن آنها در جهت اهدافی که مسلمانان و اعراب شرافتمند به حق بر آنها توافق دارند و دور دوری جستن از تداوم خلسنگرها . . . "صدام حسین در پیام مزبور انتظاراتی را که از رژیم جمهوری اسلامی دارد به نحو زیر مطرح میکنند :

"همکاری ما باید در سایه اصول اسلامی و احترام متقابل و دور کردن طرفیانی باشد که خواستار شر برای منطقه هستند و قصد دارند از بگل آلودماهی بگیرند و شایدها یکدیگر همکاری کردیم تا خلیج فارس دریاچه صلح و امن و خالی از ناوگان و نیروها و خارجی و محافل ملی باشد که بدخواه ما هستند ."

اگرچه با اقدام اخیر دولت عراق، رژیم جمهوری اسلامی برای سرپوش گذاشتن بر وضعیت وخامت با خود و کتمان زد و بندها و بیگانهایی که با رژیم عراق صورت گرفته است تبلیغات گسترده ای براه انداخته و میکوشد چنین وانمود کند که جنگ به نفع جمهوری اسلامی به پایان رسیده و حکومت اسلامی ایران به خواستهای "برحق" خود رسیده است ، اما

همانگونه که گفته شد موضع اخیر عراق ناشی از توازن قوای جدیدی در منطقه است. در ماهیت ارتجاعی رژیمهای ایران و عراق و در اهداف توسعه طلبانه و آزمندانه آنان تغییری صورت نگرفته است. اگر جنگ ادامه سیاست در شکل دیگر و با ابزار دیگری است ، همان سیاستهای ارتجاعی ، همان اهداف و منافع غارتگرانه و جاه طلبانه ای که رژیمهای ایران و عراق را واداشت آتش جنگ و بیرانگسرو خانمانسوز را در تقابل با خواست و منافع توده های مردم دو کشور برافروزند ، بجای خود باقی است . ترک مواضع رژیمهای جمهوری اسلامی و عراق نطفه های دعای بعدی طرفین در زمینه الحاق - طلبی و غرامت خواهی را در بردارد . صدام حسین که همواره طی جنگ و پس از برقراری آتش بس از حق حاکمیت عراق بر اروندرود سخن گفته است ، با این که مدعی است قرارداد ۱۹۷۵ الحاقی را در مناسبات و مذاکرات فیما بین با جمهوری اسلامی پایه قرار می دهد ، برخلاف ماده ای از این قرارداد که در مورد حاکمیت بر اروندرود میگوید "طرفینسن تعهد می نمایند مرزهای آبی خود را بر اساس خط تا لوگ (خط القعر) تعیین نمایند" در نامه مورخ ۸ مرداد به رفسنجانی در عین دعای پای بندگی به قرارداد الحاقی مدعی شده است "شط العرب متعلق به عراق است ، این یک حق قانونی و تاریخی

عراق است" و حق استفاده از شط العرب توسط جمهوری اسلامی را بر مبنای خط تا لوگ برسمیت می شناسد . صدام حسین در آخرین پیام خود به رفسنجانی اگر چه آگاهانه مسئله ادعای حاکمیت عراق بر اروندرود را مسکوت گذارده اما آن را بنحیبهی با نامه مورخ ۸ مرداد خود مربوط ساخته است . از سوی دیگر رژیم جمهوری اسلامی که مذاوما بر اجرای بند ۶ قطعنامه ۵۹۸ مبنی بر تعیین هیئت ویژه ای برای شناسائی آغاز جنگ تاکید میکرد و تلاش داشت بدینوسیله عراق را به پرداخت غرامت جنگی وادار سازد ، اکنون حتی کلامی هم در این باره نمی گوید . دلیل این امر قبل از هر چیز وضعیت بحرانی است که هر یک از رژیمهای ایران و عراق را در بر گرفته است ، اندکی تغییر و وضع ناخوشی و بین المللی این رژیمها و اندکی تغییر در توازن قوا کافی است تا هر یک از رژیمهای ایران و عراق دوباره دعای گذشته خود را بمان بکشند . بنا بر این روشن است که تحت حاکمیت رژیمهای ارتجاعی ایران و عراق صلح پایدار برای توده های مردم دو کشور تا مینخواهد شد . توده های مردم ایران تنها در صورتی می توانند یک صلح پایدار و دمکراتیک دست یابند که رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون سازند و یک حکومت انقلابی - دمکراتیک برپا سازند .

در حاشیه انتخابات . . . .

که پشت محشمتی را خالی نمیکنند و زوی به دفاع برمی خیزند ، با اینهمه سخنان آنها فعلا در همین حد باقی میماند . "حزب اله" در برابر تعرض حریف ، بیشتر به دفاع از خود برمی خیزد تا حمله طسرف مقابل را از خود دفع کند و در عمل این جناح رقیب است که پیش می رود . در این نبرد چیزی جز باخت نصیب "حزب اله" نمی شود . نطق خامنه ای در بیست و یکم شهریورماه ۶۹ که با حمله به مخالفین مصوبات مربوطه توأم بود ، تضعیف جناح "حزب اله" را تکمیل میکند . خامنه ای در سخنان خویش این مصوبات را "درست" سخنان مخالفین را "خلاف" ، هرگونه شبهه ای را مردود شمرده و مخالفین را به "عمل" و "دفاع از آن" مکلف نمود .

روشن است . ترکیب این مجلس اکنون هر چه باشد ، در مجلس خیرگان آتی بیشترین وزن به اختلاف خامنه ای - رفسنجانی تعلق خواهد داشت و این بمعنی کاهش با زهم بیشتر دامنه نفوذ "حزب اله" است . روندی که بعد از زوی کار آمدن خامنه ای و ریاست جمهوری رفسنجانی ، علی رغم افت و خیزهایش ، ادامه یافته است . هم اکنون "حزب اله" در مقابل تعرض رقیب ، اجبارا به عقب نشسته است و در موضع دفاعی است . اما جدال میسان مرتجعین را نبایستی خاتمه یافته تلقی کرد . "حزب اله" تضعیف شده است اما هنوز در صحنه باقیست ، باقیست تا خود را برای دور بعد آماده کند و در پی فرصت و مستمکنی است تا حمله به جناح رقیب را آغاز کند .

وزیر آموزش و پرورش و . . . .

بیسوا در تهدید می کند که اگر داور طلبانسه در کلاسهای سوادآموزی ثبت نام نکنند ، دولت از روشهای دیگر از جمله زور استفاده خواهد کرد . اما این عوام فریبیها دیگر کار ساز نیست . مردم بحق مسبب اصلی رشد بیسوادی را در ایران رژیم موجود می دانند . تمام اوضاع اسفبار آموزش و پرورش و رشد روزافزون بیسوادی این حقیقت را به توده های مردم ایران آموخته است که جمهوری اسلامی در این عرصه نیز کار دیگری جز وخامت اوضاع نداشته و نخواهد داشت .

آلونک های شرق تهران . . . .

البته ایجا فضای سبزران نیز جاشنی آن کرده اند ، اما علت واقعی را درجای دیگر و در پی این علل ظاهری با بیستی جستجو کرد که البته مردم ما همواره به سرعت و به سهولت علت های واقعی آن را دریافته اند . علل واقعی که همانا حراست از مالکیت خصوصی و دفاع از منافع سرمایه داران و زمینداران باشد ، با عنوان اینکه این اماکن بطور "غیر قانونی" از طرف ساکنین آن "تصرف" شده است ، گاه حتی در اظهارات مزدوران رژیم نیز انعکاس یافته است . جمهوری اسلامی که دشمن کارگران و زحمتکشان و ذوات مدافع منافع سرمایه داران و غارتگران است ، وظیفه ای جز پاسداری از نظام استثمارگرانه سرمایه داری و مالکیت خصوصی ندارد . در راه انجام این اساسی ترین وظیفه است که جمهوری اسلامی به هر اقدام سرکوبگرانه ای علیه توده ها دست میزند . اقدامات استعمگرانه و سرکوبگرانه کمیتها و ما مورین شهر داری علیه ساکنین آلونک ها و حلیه - آبا و اجدادها و از جمله تخریب آلونک های شرق تهران ، تنها یک وجه از اقدامات بسیار گسترده رژیم و عملکرد ما شین بوروکراتیک - نظامی آن است که هر روز و هر لحظه علیه توده ها خصوصا علیه کارگران و زحمتکشان اعمال می شود .

## تشدید وخامت شرایط زندگی در ایران

افت واز قدرت خرید آنان کاسته شد. وضعیت معیشت توده ها که به تبعیت از عوارض و نتایج ساخت سرمایه داری ایران از سالها پیش اسفبار بود، با بروز و تعمیق بحران اقتصادی، روز بروز بر مانده آن افزوده شد و توده ها را با وضعیتی بمراتب سفیاضتر از گذشته روبرو کرد. بدین ترتیب جمهوری اسلامی طی یازده سال حاکمیت خود بر دامن فقر و گدستی کارگران و عموم توده های زحمتکش افزوده است، شرایط زندگی آنها را دشوارتر و خانه خرابی در میان آنها بیشتر کرده است.

امروز طبقه کارگران ایران نه تنها از نظر معیشتی بر فقر و تنگدستی بسر میبرد، نه تنها مرگ از گرسنگی زندگی آنها و خانواده هایشان را تهدید میکند، نه تنها از کمترین امکانات رفاهی برخوردار نیستند، بلکه شرایط طاقت فرسای کار نیز موجب شده که بیش از اقلیتها و طبقات دیگر بر میزان ناتوانی جسمی و روحی آنان افزوده گردد. کارگران که همواره خود را تنها نیروی جسمی و معنوی روبرو بودند، اکنون در معرض ستم، استثمار، فشار رובی حقوقی بی حد و مصلحت قرار گرفته اند. سرمایه داران از لومفت که مالهاست شیره جان کارگران را مکیده اند، از این شرایط برای استثمار روحیشان، ابتدائی و غیرانکار کارگران، برای کسب ارزش اضافی افزونتر از طریق افزایش ساعات کار و غیره حداکثر بهره را میبرند. علاوه بر فشارگرانی و هزینه های کمزگرانی زندگی و شرایط طاقت فرسای کار که همانند کوهی بر دوش کارگران سنگینی میکند، دستمزدهای کمی و به تبع آن قدرت خرید توده های زحمتکش امروزه به بنای سطح نازلی رسیده که دیگر حتی پاسخگوی حداقل معیشت و زندگی بخور و نمیر کارگران و زحمتکشان نیست.

تحت چنین شرایطی که بیشتر کارکنان و کارگران با حقوق ناچیز خود در مقابل سطح بالای هزینه ها قادر نیستند زندگی خود را بچرخانند اما سال رژیم حداقل دستمزدها کارگران را ۱۰۰ تومان در روز تعیین کرد. یعنی روزانه ۱۷۰ ریال به دستمزدها افزود. روشن است که حداقل دستمزدها تعیین شده از طرف رژیم برای سال ۶۹ یعنی ۱۰۰ تومان در روز بهیچ وجه کفاف زندگی کارگران را حتی در سطح ده سال پیش هم نمیدهد. این مسئله بر هر کسی که شرایط امروز خود را با چندسال پیش مقایسه کند کاملاً روشن است. برای اینکه این مسئله روشنتر شود اشاره ای هر چند مختصر به روند افزایش دستمزدها و افزایش هزینه های زندگی میکنیم.

رژیم جمهوری اسلامی که پس از قیام قادر نبود مبارزات کارگران و عموم توده ها را جهت

افزایش دستمزدها سرکوب کند، در سال ۵۸ حداقل دستمزدها را از ۲۱۰ ریال به ۵۴۸ ریال افزایش داد. اما در سال ۵۹ یعنی با شروع جنگ ارتجاعی ایران و عراق و تعمیق بحران اقتصادی قیمت اجناس مورد نیاز کارگران با سرعتی سرسام آورتر از گذشته بالا رفت و بر فقر و خانه خرابی آنها افزود. در سال ۶۳ در اثر گسترش مقاومت کارگران در مقابل باگرانی و تشدید مبارزه برای افزایش دستمزدها، رژیم مبلغ ناچیزی به دستمزدها کارگران اضافه نمود. مزد پایه روزانه را ۶۳۵ ریال تعیین کرد. اما این افزایش نیز با توجه به سطح بالای قیمت کالاها به حدی ناچیز بود که تا ثیری بر زندگی کارگران نداشت و همچنان روند خانه خرابی و افزایش فقر و تنگدستی آنان ادامه یافت. با گذشت زمان بر قیمت ما محتاج عمومی افزوده میشد تا اینکه رژیم در سال ۶۴ مجدداً حداقل دستمزدها را با اصلاح افزایش داد و مزد پایه روزانه را ۸۳۰ اعلام کرد. با اواخر امسال که رژیم دیگر نمیتوانست مبارزات کارگران و زحمتکشان را جهت افزایش دستمزدها به شکل گذشته سرکوب و مهار کند، حداقل دستمزدها را در سال ۱۰۰ تومان تعیین کرد و اعلام نمود که نایید مجموعاً دریا فتنی ما هانه یک کارگر مجرد از ۳۲۴۰ تومان و کارگر متأهل از ۵۴۰۰ تومان کمتر باشد. رژیم به این وسیله تلاش میکند چنین وانمود سازد که طی چندسال گذشته تنها در همین حداقل از ارزش دستمزدها کاسته شده است. حال آنکه در مقابل سیر روبه تزیاد افزایش هزینه های زندگی، حتی چهار پنج برابر مبلغ فوق هم نمیتواند پاسخگوی نیازهای ابتدائی و لازم یک خانواده زحمتکش باشد. این افزایش ناچیز دستمزدها زمانی صورت میگیرد که این روزها همه حتی سران رژیم نیز از افزایش سرمایه آور هزینه های زندگی سخن میگویند، چرا که واقعیت زندگی روشنتر از آن است که حتی سالوسان و فریبکاران بتوانند آن را نادیده بگیرند و یا کتمان نمایند. امروز هر کارگر اندک آگاهی به خوبی به این مسئله واقف است که گرانی و افزایش قیمت کالاها بحدی است که این افزایش ناچیز در حداقل دستمزدها یعنی روزانه ۱۷۰ ریال، هیچ گرهی از مشکلات عدیده توده ها نمیگشاید. مسئله بسیار روشن است، طبق محاسبات نهاد های وابسته به رژیم - مرکز آمار ایران - "متوسط هزینه سالانه یک خانواده شهری در سال ۱۳۶۷ برابر یک میلیون و هشتصد هزار و سیصد و بیست و هشت ریال (ماهانه برابر ۵۷۰۰۰۰ ریال)" برآورد گردیده است. اگر تنها نرخ رسمی تورم که هر ساله از سوی رژیم اعلام میشود را در نظر بگیریم و پارامتر

های دیگر را دخالت ندهیم، با یک محاسبه ساده مشخص میشود که متوسط هزینه ماهانه یک خانواده شهری برای سال ۱۳۶۸ معادل ۱۸۰۰۰۰۰ ریال و سال ۱۳۶۹ معادل ۲۱۶۰۰۰۰ ریال میشود. یعنی برای تامین هزینه یک خانواده در مناطق فقیرنشین شهری حقوقی معادل بیست و یک هزار و شصت تومان در ماه لازم است.

ابتدا به این مسئله اشاره کنیم که این رقم اولاً بر مبنای حداقل نرخ تورم یعنی ۲۰ درصد در سال محاسبه شده و نرخ واقعی تورم بیش از این ارقام است. ثانیاً این محاسبه بر پایه قیمت های رسمی و دولتی کالاها که دولت برای آنها سوبسید پرداخت میکند، انجام گردیده است. ثالثاً مبنای محاسبه فوق هزینه یک خانواده در مناطق فقیرنشین شهری است. در نتیجه اگر متوسط هزینه یک خانواده بر مبنای قیمت های متداول کالاها در سال ۶۷ و در یک محله متوسط شهری ارزیا بی شود و میزان تورم واقعی و افزایش قیمت ها در سالهای ۶۸ و ۶۹ در نظر گرفته شود، در آن صورت متوسط هزینه ماهیانه یک خانواده شهری بیش از مبلغ ۲۱۶۰۰ تومان میگردد. با اینحال اگر همین مبلغ را با درآمد ماهیانه اکثریت خانواده ها مقایسه کنیم مشخص میشود که این مبلغ، حداقل چپا برابر درآمد ماهیانه آنهاست. یعنی آنها با حقوق ماهیانه خود، حداکثر میتوانند یک چهارم از ما محتاج زندگی خود را تهیه کنند. به بیان دیگر کارگران و عموم توده های زحمتکش که ناچارند تمامی حقوق ناچیز خود را که در قبال ساعتها کار طاقت فرسا و کوشنده بدست می آورند برای خرید ما محتاج زندگی بپردازند، تازه میتوانند کمتر از یک چهارم وسایل معیشت خانواده خود را فراهم سازند.

اگر به روند روبه افزایش هزینه های زندگی توجه کنیم، عمق و گستردگی فقر و مسکنت عمومی توده ها بیشتر عیان میگردد. مثلاً رژیم متوسط هزینه یک خانواده را در سال ۶۱ معادل ۸۸۳۴۶۹ ریال یعنی ماهیانه معادل ۷۳۶۰ تومان برآورد کرده است، حال اگر متوسط هزینه ماهیانه سال ۶۹ یعنی ۲۱۶۰۰ تومان را با رقم فوق مقایسه کنیم روشن میشود که اگر قرار باشد سطح زندگی توده ها در همان سطح سال ۱۳۶۱ هم باقی بماند، میبایستی به حقوق ماهیانه آنها ۱۴۲۴۰ تومان اضافه میگردد، یعنی حدود پنج برابر حداقل دستمزدها در سال ۶۹. در صورتیکه میدانیست که این چندسال، حداکثر ماهیانه ۱۵۰۰ تومان به حداقل دستمزدها اضافه شده است، یعنی ده درصد مبلغ فوق. همانگونه که ملاحظه میشود میزان افزایش دستمزدها نسبت به افزایش هزینه های زندگی، رقم ناچیزی را تشکیل میدهد، از این رو میگوئیم دستمزدها واقعی کاهش یافته و از قدرت

خریدتوده ها به میزان ۱۳۲۴۰ تومان طی اینمدت کاسته شده است. بعبارتدیگر کارگران و دیگرگرتوده های زحمتکش جامعه برای اینکه بتواننددر همان سطح سال ۶۱ زندگی کنندمی بایداین مبلغ را فراهم سازند. برای فراهم ساختن این مبلغ نیز چاره ای ندرندجز اینکه چندین برابر گذشته کار کنندیعنی چندین برابر گذشته بوسیله سرمایه - داران استثماری شوند و دسترنج آنها غارت شود. چرا که با این دستمزدها نمیتوانند همان مایحتاج زندگی را که در سال ۶۱ تهیه میکردند، اکنون برای خودو خانوادها فراهم سازند.

حال اگر میزان برآورد هزینه متوسط ما هیانه یک خانوادها در سال ۶۹ یعنی ۲۱۶۰۰ تومان را با حداقل دستمزد تعیین شده از طرف رژیم یعنی ۳۰۰۰ تومان، مقایسه کنیم، مشخص میشود که کارگران نه تنها با حقوق ما هیانه ۳۰۰۰ تومان نمیتوانند، مسکن، پوشاک، سوخت و سایر لوازم زندگی برای زمستان و تابستان، غذای کافی و لازم معمولی برای تامین انرژی از دست رفته هنگام کار شامل گوشت، بزنج، نان، لبنیات، حبوبات، ...، مخارج مدرسه بچه ها و پول دوا و دکترخانوادها و غیره را فراهم کنند، بلکه حتی نمیتوانند همان زندگی بخور و نمیر سالها پیش یا حتی چندماه پیش خود را نیز داشته باشند. واقعیت اینست که با توجه به افزایش قیمت کالاها طی چندسال گذشته، با این دستمزدها نمیتوان حداقل وسایل امرامعاش راتهیبه کرد، حتی بچرات میتوان گفت که برای نمونه هم که شده نمیتوان کسی را پیسداد کرد که بتواند این حقوق زندگی خود را بچرخاند. تازه این مسائلی را که بر شمرديم در رابطه با وضعیت کارگرایانی است که مشغول بکارند و دستمزدی را هر چند مختصر دریافت میکنند، اسف با رت زندگی میلیونها کارگریست که بیکارند و زدا شدن همین دستمزدنا چیز نیز محرومند. کم نیستند کارگرایانی که از فقر و گرسنگی در این شرایط طاقت فرسان می سپارند و کسی از آن باخبر نمیشود. خلاصه اینکه اگر چه این آمار و ارقام از طرف رژیم اعلام گردیده و منعکس کننده تمام واقعیت نیست، لیکن در همین حد نیز نشان میدهد که طبقه کارگرایران در فقر مطلق بسر می برد. البته این گرایش عمومی سرمایه است که همواره در جهت فقر نسبی و گاه مطلق طبقه کارگر عمل میکند. اما جمهوری اسلامی با اتخاذ سیاستهای ارتجاعی و بحران زاین گرایش عمومی سرمایه را تشدید کرده و بر فقر توده ها افزوده است. اکنون باید پرسید چه کسانی هستند که از این وضعیت کسه کارگران و عموم توده های زحمتکش مردم با آن روبرو هستند، سودمی برند؟ با شکل مختلف بر شدت استثماری افزوده اند، ساعات کار روزانه را به انواع مختلف طولانی کرده اند، کارگران را مجبور کرده اند بجای استراحت پس از تمام کار روزانه، در پی یافتن شغل دوم و سوم باشند؟ پاسخ روشن است

آنها کسی جز سرمایه داران که با مکیدن خون کارگران هر روز فربه تر از روز پیش میشوند و پیوسته بر حجم سرمایه و ثروت خود میافزایند، نیستند، اگر درآمد سالانه کارگران با داشتن دویاسه شغل مشکل به ۸۰۰۰۰۰ ریال در سال میرسد، در مقابل درآمدها سرمایه داران، عموم ثروتمندان و دیگر انگلهای جامعه سالانه از چندین میلیارد نیز تجاوز میکنند. این یکی از نتایج نظام و شیوه تولید سرمایه داری زحمله نظام سرمایه داری حاکم بر ایران است که شکاف میان فقر و ثروت را بوجود می آورد. با این تاکید که جمهوری اسلامی با اتخاذ سیاستهای ارتجاعی، این شکاف را هر چه عمیقتر کرده است. بحسبان اقتصاددی همه جانبه ای که چندین سال مداوم است تمام ارکان اقتصاددی جامعه را فرا گرفته، شکاف میان درآمد محدود توده های مردم و در صد معدودی از افراد جامعه یعنی سرمایه داران و زمینداران را عمیقتر کرده است، به بهای فقر و فلاکت توده ها، ثروت های افسانه ای در دست بخشی از جامعه یعنی سرمایه داران و زمینداران متمرکز گردیده است. ابعا در فقر روز افزون توده ها در مقابل جمع ثروت در دست تعداد معدودی سرمایه دار، حتی در آن حد که در آمار و ارقام دولتی و نشریات وابسته به حکومت نیز منعکس میشود، تکاندهنده است. روزنامه رسالت بنقل از سخنان عظیمی در مجلس می نویسد: "نقدینگی بخش خصوصی از ۲۱۴۰ میلیارد ریال در سال ۶۸ به ۱۲۵۰۰ میلیارد ریال در سال ۶۶ افزایش یافته است." (۱) یعنی نقدینگی بخش خصوصی طی هشت سال در حدود ۶ برابر شده است. روزنامه کیهان نیز اعلام کرده که این

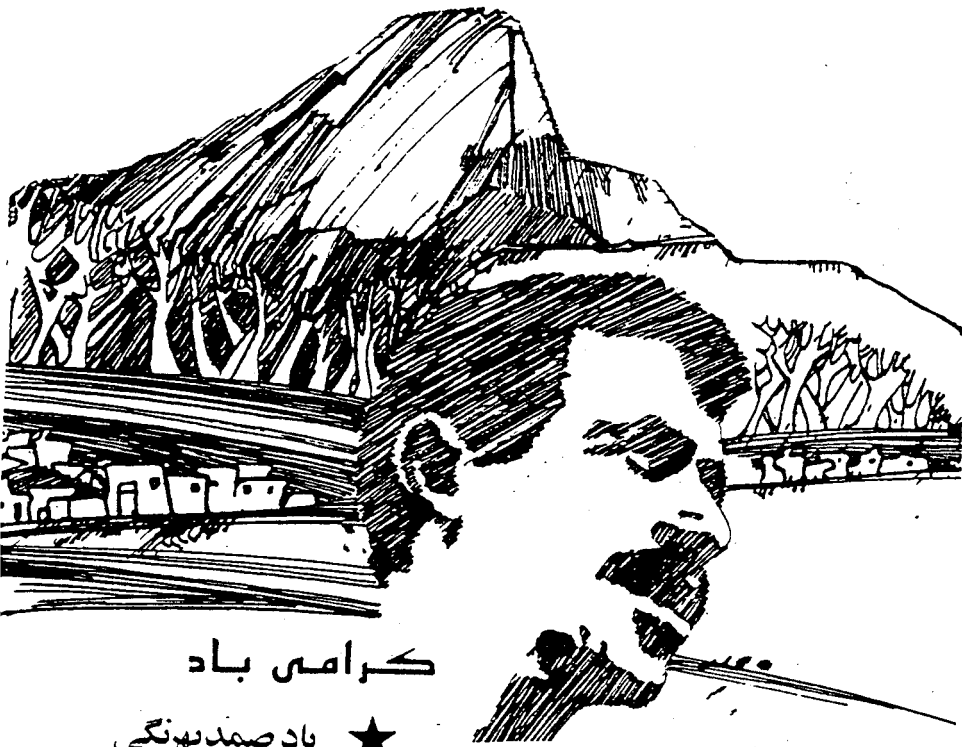
نقدینگی بخش خصوصی عمدتا "متعلق به ۳ درصد افراد جامعه است." (۲) روشن است که این ۳ درصد افراد جامعه نیز چه کسانی هستند، سرمایه داران، زمینداران و دیگر انگلهای جامعه.

این ارقام که تنها گوشه های از واقعیت و شکاف میان فقر و ثروت را منعکس می سازند، تفاوت میان درآمد اکثریت عظیم افراد جامعه و اقلیت استثماری و لگروچپا و لگروچپا که تنها به اتکاء تملک وسایل تولید و هر مهای قدرت سیاسی، درآمدها را جمع می آورند، این چنین در اختیار خود میگیرند، بخوبی نشان میدهد. این ارقام نشان میدهد که بهای خانه خرابی و فقر روز افزون توده ها سرمایه داران چگونه بخش هر چه بیشتری از درآمد و ثروت جامعه را نصیب خود ساخته اند.

روشن است تا زمانیکه کارگران و عموم توده های زحمتکش در پیرا کندی بسر برند و وضع به همین منوال خواهد بود، اقلیت استثماری و لگروچپا و لگروچپا بر جامعه هر روز فربه تر از روز پیش میشود و شرایط زندگی و معیشت توده ها مدام خرابتر میگردد. تغییر و تحول در وضعیت زندگی توده ها در گرو ایجاد و گسترش تشکلهای صنفی و سیاسی است. کارگران و عموم توده های زحمتکش از طریق ایجاد و گسترش تشکلهای صنفی و سیاسی خود میتوانند برای بهبود شرایط زندگی و معیشت خود در جهت سرنگسونی رژیم جمهوری اسلامی گام بردارند.

★ ★

- (۱) روزنامه رسالت - ۶ شهریور ۶۸  
(۲) " کیهان - ۲۲ خرداد ۶۷



گرامی باد

★ یاد صمد بهرنگی

آموزگار و نویسنده انقلابی

## بحران خلیج

### و چشم انداز تحول اوضاع

تداوم غارت و استثمار کارگران و زحمتکشان و استمرار صدور نفت که همبعضن سودهای هنگفت برای انحصارات نفتی است و هم برای اقتصاد کشورهای امپریالیست دارای اهمیت حیاتی است، نیروهای نظامی خود را به منطقه اعزام کرده اند. بنا بر این اهداف، مقاصد و سیاستهای نیروهای که در برابر عراق صف آرایی کرده اند، هم دول امپریالیستی و هم دول ارتجاعی منطقه کاملاً روشن است. اینها نیز اهداف و مقاصد توسعه طلبانه و ارتجاعی را دنبال میکنند. لذا این حقیقت مثل روز روشن است که این بحران برخاسته از سیاستهای ارتجاعی دولتهاست که همگی ماهیت ارتجاعی اند و چنانچه بحران موجود در عرصه سیاسی راه حلی پیدا نکند و به جنگ منجر گردد این جنگ نیز جنگی ارتجاعی است. احتمال وقوع یک چنین جنگی نیز کم نیست.

### احتمال وقوع جنگ

اینکه با توجه به تشدید روزافزون بحران، احتمال وقوع جنگ که قطعاً تمام منطقه را فرا خواهد گرفت تا چه حد است؟ باید گفت که در شرایط موجود خطر جنگ هر لحظه منطقه را تهدید میکند. با رزترین دلیل آن نیز تمرکز حجم بسیار عظیمی از نیروهای نظامی و پیشرفته ترین سلاحها و تجهیزات امپریالیسم در منطقه است. بویژه با دیدن حقیقت را در نظر داشت که امپریالیسم آمریکانه فقط از زاویه توسعه طلبی و جنگ افروزی ذاتی امپریالیسم بلکه بعلاوه کاملاً ویژه ای که منتج از اوضاع بین المللی کنونی است، آماده است حتی با توسل به نیروی نظامی بحران موجود را به نفع خود حل کند، و موقعیت سیاسی و نظامی خود را در منطقه مستحکم سازد. اما اکنون یکرشته عوامل مانع از باز فروخته شدن این جنگ شده اند. اولاً علیرغم اینکه ارتش آمریکا به پیشرفته ترین سلاحهای جهان مجهز است، اما قادر نیست با یک حمله برق آسا عراق را از پای آورده و گرجنگی آغاز نشود و به درازا بکشد، جنگیدن در این منطقه برای ارتش آمریکا آنهم بمدتی طولانی کارساده ای نیست.

ثانیاً - وقوع جنگ بمعنای کشیده شدن همه دولتهای منطقه به گرداب جنگ است. در چنین حالتی دیگر کسی قادر به کنترل این منطقه و این جنگ نیست. اکنون امپریالیستها در تلاش اند که بخاطر نفرت توده های عرب از رژیم صهیونیستی اسرائیل، این کشور مستقیماً وارد معرکه نشود، اما اگر جنگ آغاز شود، لزوماً رژیم اسرائیل نیز به جنگ کشیده خواهد شد و اینجاست که حتی ارتجاعی ترین رژیمهای عرب نیز دیگر نمیتوانند در کنار آمریکا و اسرائیل قرار گیرند. این جنگ به جنگ دیگری بدل میشود که در یکسوی آن اعراب و در سوی دیگر آن امپریالیسم و رژیم صهیونیستی اسرائیل خواهند بود.

ثالثاً - این حقیقتاً زهم اکنون نیز روشن شده است که مداخله نظامی امپریالیسم در منطقه بشدت احساسات ضد امپریالیستی را بویژه در کشورهای عربی منطقه برانگیخته است و از هنگامی که رژیم عراق حل مسئله کویت را با خروج نیروهای رژیم صهیونیستی از مناطق اشغالی مرتبط ساخته است، جانبداری از صدام در میان توده های عرب گسترش یافته است. اگر جنگی در منطقه آغاز شود، تمایلات ضد امپریالیستی توده های مردم منطقه بشدت تقویت خواهد شد و توأم با آن امپریالیسم درگیر یک جنگ طولانی مدت خواهد شد و ثبات مطلوب امپریالیسم در تمام منطقه بهم خواهد خورد.

رابعاً - حساسیت مسئله نفت و نقش آن در اقتصاد کشورهای امپریالیستی بعنوان یک عامل مهم در این میان بحساب میآید. قطعاً اگر جنگ آغاز شود رژیم عراق تلاش خواهد کرد که اصلی ترین منابع نفتی منطقه را بویژه در عربستان و شیخ نشینهای خلیج در هم بکوبد و حتی اگر این تلاش رژیم عراق

عملی هم نگردد، با زهم خود مسئله گسترش جنگ در تمام منطقه، صدور نفت را با اختلال روبرو خواهد ساخت و در پی آن اقتصاد کشورهای سرمایه داری بحرانی جدی روبرو خواهد شد.

و بالاخره عامل دیگری هم که در این میان عمل میکند و مانع بمباران ضربتی تا سیسات نظامی و اقتصادی عراق میگردد ننگ همداری اتباع کشورهای غربی در این مراکز تا سیسات توسط رژیم عراق است. هر چند منافع اقتصادی و سیاسی امپریالیسم و انحصارات بین المللی فرا تراز مسئله جان انسانهاست و به گواه تاریخ قرن اخیر، امپریالیستها تا کنون میلیونها انسان را فدای منافع اقتصادی و سیاسی خود کرده اند و از برافروختن نفرت انگیزترین جنگها با بی نداشتن اند، با این وجود مسئله افکار عمومی بویژه در کشورهای اروپایی چیزی نیست که بسادگی آنرا نادیده انگاشت. از اینرو امپریالیستها ناگزیرند در این مورد محتاطانه عمل کنند.

با توجه به مجموع این مسائل است که امپریالیسم آمریکا تا کنون نتوانسته است حمله نظامی به عراق را آغاز کند، لذا عجلالتا در همان حال که خود را بشکلی همه جانبه برای یک درگیری نظامی آماده میکند و در منطقه بقدرت نمائی نظامی میپردازد، با تشدید محاصره اقتصادی عراق مترصد لحظه مناسب برای حمله نظامی به عراق و یا با توسل به شیوه های دیگری از جمله کودتا برای سرنگونی صدام و استقرار رژیم دست نشانده در عراق است. این حقیقت را نیز نباید از نظر دور داشت که برغم آمادگی نظامی آمریکا برای حل این بحران، همان منافع اقتصادی، سیاسی و نظامی اش ایجاب میکند که این بحران را ترجیحاً از طرق سیاسی بنفع خود حل کند. اینکه تا چه حد ابزارهای سیاسی و دیپلماتیک در این زمینه میتواند موثر باشد، وابسته به عوامل دیگری است که رژیم عراق نقش اصلی را در آنها ایفا میکند. یعنی به این مسئله وابسته است که آیا رژیم عراق میتواند مقاصد و اهداف خود دست بردارد؟

### وضعیت کنونی رژیم عراق و موقعیت جمهوری اسلامی

چنین بنظر میرسد که در اوضاع فوق العاده بحرانی کنونی رژیم عراق در تلاش است با گرفتن برخی امتیازات از رضی و سیاسی از خواست بیشتر اوضاع بیهیژدوموقعیت خود را در محدوده این امتیازات تحکیم کند. اما امپریالیسم لیستها بویژه امپریالیسم آمریکا که اکنون در پی فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم قدرت نمائی خود را آغاز نموده و در تلاش اند نقش بلامنازع خود را در تعیین سیاستهای جهانی و اوضاع بین المللی تحکیم کنند، قطعاً به این خواست عراق تن نخواهند داد. دادن یک چنین امتیازاتی به رژیم عراق نیز وضعیت کنونی که امپریالیسم برای سلطه همه جانبه بر منطقه، حراست از ثبات رژیمهای ارتجاعی، و حتی ایجاد پایگاههای جدید نظامی، نیروهای خود را به منطقه گسیل داشته است، بعید نیست. لذا چشم انداز اوضاع، تشدید با زهم بیشتر بحران است. در این میان نقش جمهوری اسلامی را نیز نباید نادیده انگاشت. تحولات منطقه بر وضعیت جمهوری اسلامی تاثیر خواهد گذاشت. آنچه هم اکنون محسوس است، جمهوری اسلامی در کوتاه مدت از اوضاع بحرانی منطقه سود پرده و میبرد. از یکسوی این بحران باعث گردید که رژیم عراق مناطقی را که در خاک ایران به اشغال خود بر آورده بود به جمهوری اسلامی پس دهد، قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را بعنوان میناسی برای مذاکرات بپذیرد و فعلاً از ادعاهای ارضی خود دست بردار تا بتواند مناسبات خود را با جمهوری اسلامی بهبود بخشد و نیروهای نظامی خود را به نقاط دیگر منتقل کند. این امر یک پیروزی سیاسی برای جمهوری اسلامی بود. از سوی دیگر بروز این بحران باعث افزایش درآمد جمهوری اسلامی از نفت به حدود دو برابر گردید. رژیم از این درآمد کلان برای سروسامان دادن به اوضاع از هم گسیخته اقتصادی خود استفاده خواهد کرد و این امر بیهود اوضاع اقتصادی آن تا تاثیر خواهد گذاشت. اما در دراز مدت و با تشدید بحران، جمهوری اسلامی نیز نمیتواند از عواقب وخیم این بحران و مسائل

دیگر قرار گرفته اند که مستقیماً یا غیر مستقیم از آن دفاع میکنند. در سوی دیگر امپریالیستها و گروهی دیگر از رژیم های ارتجاعی منطقه . رژیم عراق میکوشد با ادعای مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم و حتی دفاع از آرمان مردم فلسطین، خود را برحق جلوه دهد و بر چندا مبارزه ضد امپریالیستی معرفی نماید. اما در ماهیت ارتجاعی این رژیم و سیاستهای ضد خلقی و توسعه طلبانه آن کمترین تردیدی نیست. ماهیت نیرو و سیاستهای جبهه دیگر نیز کاملاً روشن است. یک مشت دولتهای امپریالیست توسعه طلب ، ارتجاعی و غارتگر با ضافه مرتجع ترین رژیم های منطقه . مبارزه و مخالفت با این هر دو جبهه یک سیاست انقلابی است .

نیروهای انقلابی منطقه باید پیگیرانه خواستار خروج نیروهای امپریالیست از منطقه ، خروج نیروهای عراق از کویته ، و حتی ملتهای کویته و فلسطین در تعیین سرنوشت خود باشند و هرگونه الحاق و انضمام طلبی را محکوم کنند . چنانچه این بحران تشدید گردد و به یک جنگ در سراسر منطقه تبدیل شود ، سیاست اصولی و انقلابی ، استفاده از این جنگ و تضادهای آن برای سرنگونی ارتجاع حاکم در این کشورها و بیرون راندن امپریالیسم است . راه حل انقلابی که بتواند توده های مردم رانجات دهد تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ انقلابی است . اینکه تا چه حد نیروهای انقلابی منطقه بویژه نیروهای پیرو لتری قادرند نقش انقلابی خود را در چنین تحولاتی ایفا کنند ، و مانع از کشاندن شدن توده های منطقه بزیورچم ناسیونالیسم و پاناسلامیسم ارتجاعی گردند ، و انرژی آزاد شده توده ها را در جهت تخریب ارتجاع جهانی و منطقه ای بکار گیرند ، وابسته به قدرت آنها در سازماندهی توده ها و تبلیغ مشی انقلابی است . بهر حال این قدرت هر اندازه که باشد و سیر رویدادها در هر جهتی که حرکت کند ، در این واقعیت که سیاست درست و اصولی کدام است تغییری پدید نمی آورد . از بحران موجود با یدبه نفع توده های کارگرو زحمتکش و منافع آن استفاده کرد .

ناشی از آن برکنار ماند . طبیعی است که مطلوب ترین شرایط بسرای جمهوری اسلامی وضعیت لحظه کنونی است و هر چه این وضعیت طولانی تر باشد به نفع جمهوری اسلامی است . رژیم که اکنون از جهت اقتصادی و سیاسی از این بحران منتفع شده است ، با تشدید بحران دچار وضعیت دشوار و پیچیده ای خواهد شد . اگر امپریالیسم موقعیت خود را در منطقه مستحکم سازد و حتی با بروز جنگ ، رژیم عراق را از پای در آورد ، موقعیت جمهوری اسلامی هم تضعیف خواهد شد . بدون علت نیست که مطبوعات رژیم پیوسته برای این مسئله تا کید میکنند که سرنگونی صدام در وضعیت کنونی به نفع جمهوری اسلامی نیست . این رژیم با تشدید بحران یا با ید هژمونی آمریکا را در منطقه بپذیرد که با توجه به جناح بندیهای موجود آن ، تلاطمی جدی را در پی خواهد داشت و یا جانب عراق را بگیرد و موضع آن را مستحکم سازد و حتی با آمریکا درگیر شود ، که این هم به زیان آن تمام خواهد شد . لذا بدون علت نیست که سران رژیم که در همان حال سرمست پیروزیها و منافع لحظه ای خود هستند ، بشدت نگران تشدید بحران در منطقه اند . سیرا وضع منطقه ، روزمره آنها را ناگزیر میسازد که درگیر بحران شوند . در حالیکه اشغال کویته را محکوم میکنند ، تسایل خود را به کنار آمدن با رژیم عراق نشان میدهند . برای اینکه نفوذ خود را در منطقه و در میان جنبش های پاناسلامیستی حفظ کنند ، ناگزیر شده اند ، در برابر رشد و نفوذ ناسیونالیسم عربی علیه آمریکا موضع گیری کنند . با تشدید بیشتر بحران جمهوری اسلامی ناگزیر خواهد شد که رسماً در یکی از دو صفت بندی موجود قرار بگیرد و بهای نتایج آنرا نیز بپردازد .

موضع اصولی در قبال این بحران چیست ؟

اکنون این سوال پیش میاید که موضع نیروهای انقلابی منطقه از جمله انقلابیون ایران در این بحران چه باید باشد ؟ آنچه در صفت بندی های موجود با آن روبرو هستیم تشکیل دو بلوک بندی از نیروهای ارتجاعی منطقه ای و بین المللی است . در یک سو رژیم عراق و برخی نیروهای

می شنویم که تو خسته یی

از : برتولت برشت

می شنویم ، که تو دیگر نمی خواهی با ما کار کنی  
و ادا ده ای ، دیگر نمی توانی فعالیت کنی  
بسیار خسته یی ، دیگر نمی توانی بیا موزی  
از دست رفته یی  
دیگر نمی توان انجام کاری را از تو چشم داشت .  
پس بدان :  
ما این همه را از تو می خواهیم .



هنگامی که خسته به خواب می روی  
دیگر هیچکس تو را بیدار نخواهد کرد و نخواهد گفت :  
برخیز که غذای تو آماده است .  
چرا با ید غذا آماده باشد ؟  
هنگامی که تو دیگر نمی توانی فعالیت کنی .  
در گوشه یی خواهی افتاد .  
هیچکس تو را جستجو نخواهد کرد و نخواهد گفت :  
" بلوایی برپا شده است ، و کارخانه ها  
در انتظار تو هستند ."  
چرا با ید بلوایی برپا شده باشد ؟



زمانی که مردی تو را دفن خواهند کرد

خواه مرگ تو زاده ی خطای تو باشد خواه نه .

تومی گویی :

" مدتی دراز جنگیدم ، اما حال ، دیگر ، نمی توانم ."

پس ، گوش کن :

تو خواه خطا کار باشی خواه نه ،

هنگامی که دیگر نمی توانی بجنگی نابود خواهی شد .

تومی گویی : " مدتی دراز امیدوار بودم . دیگر نمی توانم

امیدوار باشم ."

به چه امید بسته بودی ؟

به این که جنگ ، آسان است ؟

این سخن ، مقبول نیست .

روزگار ما از آنچه می انگاشتی بدتر است .



روزگار ما چنین است :

اگر ما کاری بر مردانه انجام ندهیم ، معدومیم .

اگر نتوانیم کاری کنیم که هیچ کس از ما انتظار ندارد ،



از دست رفته ییم .

دشمنان ما منتظرند

تا خسته شویم .

هنگامی که نبرد در شدیدترین مرحله است

و جنگجویان در خسته ترین حال ،

جنگجویانی که خسته ترند

شکست خوردگان صحنه ی نبردند .

## در حاشیه انتخابات مجلس خبرگان

شده است. یعنی صلاحیت اعضاء و بیاکان ندیدهای مجلسی را که میخواهد در مورد "ولی فقیه" تصمیم بگیرد، کسانى با یستی تا نئیدکنند که خودمورد تا نئید و منتخب "ولی فقیه" اند! عبارت دیگر طبق این فرمول بندى، "ولی فقیه" فقهای شورای نگهبان را انتخاب میکند، فقهای شورای نگهبان نمایندگان مجلس خبرگان را و مجلس خبرگان "ولسى فقیه" را!!

بعد از اعلام رسمى این مصوبات، بلافاصله على اکبر محتشمى وابسته به جناح "حزب اله" در سخنان پیش از دستور مجلس به موضعگیری پرداخت. وی ضمن اظهاراتى علیه "شیطان بزرگ" آمریکا و در دفاع از ارزش ها و "اهداف انقلاب اسلامى"، نمایلاتپان اسلامى هم کیشان خویش را تشجیع نمود و فرود آمدن همچون صاعقه بر فرق آمریکسارا وظیفه جمهورى اسلامى و "حزب اله" خواند. على اکبر محتشمى علاوه بر این پز ضد آمریکا ئى و علاوه بر آنکه مجموعه برنامه هاى دولت رفسنجانى را تلویحا مورد انتقاد قرار داد، به مصوبات مجلس خبرگان نیز حمله کرد و آن را "تحركاتى" خواند که نه فقط موجب تضعیف مجلس خبرگان است، بلکه ایسن مجلس را از حد فعلی آن به مجلسی که "فقط نماینده تفکر جناح خاصى با شدت تزلزل میدهد" وى با اشاره به اینکه خمینى به حفظ تعادل میان دو جناح اعتقاد داشت و این مسئله را رعایت میکرد، عنوان نمود این مسئله که امروز قرار است تعیین صلاحیت نمایندگان مجلس خبرگان به عهده شورای نگهبان باشد "خواه ناخواه تلقى دخال ت تفکر خاصى است" و "پایه گذارى یک جناحى شدن خبرگان دارد گذاشته میشود" وى همچنین به این نکته اشاره کرد که "شورای نگهبان که منتخب رهبرى است چگونه مى تواند مسئول تعیین و صلاحیت کسانى قرار گیرد که مهمترین وظیفه شان در ارتباط با رهبرى است؟" و با اشاره در انتهاى صحبت هاى خود در مورد روزنامه رسالت و گردانندگان آن، یعنی ارگان جناح مقابل خود به اظهار نظر پرداخت و بار دیگر آنها را همان کسانى خواند که در زمان حیات خمینى "عدم اعتقاد و التزام" خویش را به ولایت فقیه و رهبرى بارها و بارها نشان دادند، اما امروز مدافع دو آتشه ولایت فقیه و رهبرى (خانسه اى) شده اند. محتشمى آنها را "منافقین جدید" خواند و وظیفه تمام نیروهاى "حزب اله" دانست که از طریق تبیین و ترویج مواضع خط امام آنان را افشاء کنند.

بدینال اظهارات محتشمى در مجلس، جناح رقیب موج وسیعی در مخالفت وى برپا کرد. روزنامه رسالت بلندگوى مدافعین مصوبات مجلس خبرگان از طریق ده ها مقاله و مصاحبه و اظهار نظر، علیه سخنان محتشمى و در حمایت از مصوبات مربوطه

موضعگیری کرد. افراد، محافل و ارگان هاى وابسته به این جناح با پر خاش علیه رقیب، مخالفتیسن مصوبات را در زمره "دشمنان اسلام" قرار دادند. خامنه اى مجلس خبرگان را "مهمترین رکن نظام جمهورى اسلامى" خواند. جامعه مدرسین طى صدور اطلاعیه اى ضمن تا نئید سخنان خامنه اى، حمایت قاطع خود را از این مصوبات اعلام کرد و نسبت به "تحركات" مخالفین و کسانى که در این باره ایجاد شبهه میکنند هشدار داد، هشدار به اینکه "ملت هوشیار" نسبت به این "تحركات" و عاقبت سوء آن بی تفاوت نمى ماند. رفسنجانى طى اظهاراتى علاوه بر آنکه از برنامه هاى دولت به دفاع برخاست و بر ضرورت پیشبرد آن تا کید و رزید، با طرح ایسن نکته که "نباید شعرا را هیچگرایانه جا هلانسه را پذیرفت" و اینکه در مورد برنامه هاى دولت "انسان هاى نادان و جاهل ممکن است یک حرفها ئى بزنند" به محتشمى پاسخ داد و در مورد مجلس خبرگان چنین اظهار نمود که "چنانچه کسى و یا جریانى بخواد آن را تضعیف کند این مسئله خیانت محسوب میشود و نباید آن را تحمل کرد" جامعه انجمن هاى اسلامى با زار و صاف تهران نیز از این مصوبات حمایت کرد و آنرا اقدامى جهت مایوس کردن "خطوط التقاطى" و قدرت طلبان و پشتوانه اى محکم بر اى رهبرى و ولایت فقیه دانست و سخنان مخالفین را "زمره هاى شومى" خواند که در خط آمریکا است. دبیر خانه ائمه جمعه نیز ضمن حمایت از مصوبات مربوطه، مخالفت با آنرا خیانت خواند. (نقل قول ها همه از روزنامه هاى کیهان و رسالت تیرماه الی شهریور ۶۹ مبیأ شد.)

سرمقاله هاى روزنامه رسالت در حمله و اظهار مخالفت علیه رقیب، دست همه همپشتان خویش را از پشت بست. این روزنامه القاء شبهه در مورد مصوبات مجلس خبرگان را "تضعیف نظام" معنی کرد و على اکبر محتشمى و طرفداران وى را "منافقین جدید" خواند. این روزنامه شخص محتشمى را با زیچه دست آمریکا و کسبیکه نسبت به خود متوهم شده است، و سخنان وى را "گزاره گوئى" هاى غیر قابل بخشش نامید و زوى خواست که نسبت به "تبلیغات مسموم" خود عذرخواهى کند. مخالفین "حزب اله" در پاسخ ایرادات و شبهات مربوط به مصوبات تفوق چنین استدلال مى کنند که فقهای شورای نگهبان افرادى "عادل" و "مجتهد" اند و مورد تا نئید و منتخب خود "امام" بوده اند. فردعادل و مجتهد هم مسائل سیاسى و خطى را در کار و قضا و ت خویش دخالت نمیدهد. بنا بر این گفتن اینکه آنها از یک جناح اندبى معنی است. روزنامه رسالت چنین ادعا میکند که در نهایت حتى چنانچه فقهای شورای نگهبان داراى تفکر خاصى هم باشند "حضرت امام" این تفکر را در مجموع طى سالیان بعد از انقلاب برای حفظ اسلامیت و... برگزیده اند و مقام معظم رهبرى همین سیا قى را ادامه داده اند" و خلاصه آنکه این مصوبات "موجب تضعیف

خبرگان نیست، بلکه موجب تضعیف مخالفتیسن ولایت فقیه است" و چنین اطمینان میدهد که این مصوبات با "جوسا زینها" تغییر نخواهد کرد. آخر الامر آنکه على اکبر محتشمى را از آنچه که بر سر افرادی چون شیخ على تهرانى و لاهوتى که داراى "سوابق انقلابى" هم بوده اند، آمدنى ترساند و از وی میخواهد که از سر نوشت این فرساده درس بگیرد، در غیر اینصورت او گرد راه خود تجدیدنظر نکند "مردم نشان داده اند و نشان میدهند که با مخالفین نظام ولایت" چگونه رفتار خواهند کرد.

حملات سخت و بلا نقطى که به محتشمى و طرفداران وى صورت میگردد "حزب اله" را به تقابل مى کشاند. همفکران محتشمى علیه برخوردهاى روزنامه رسالت موضع میگیرند و طى اظهارات خود از محتشمى بعنوان فردى که مورد اعتماد و "امین" خمینى بوده است به دفاع بر مى خیزند. معروفترین چهره هاى مجمع روحانیون مبارز چون کربوسى، خلخالى، موسوى خوئینى ها و... در این مورد صحبت میکنند و گرچه همگى آنها جا بجا در سخنان خود بر رهبرى خامنه اى و "بیعت" خود با وی تا کید میورزند تا تبلیغات حریف را خنثى سازند، با این همه همگى به دفاع از محتشمى بر مى خیزند و بیز خورد مخالفین وى را نادرست و "اها نت آمیز" تلقى مى کنند. و با لآخره در مورد مصوبات مجلس خبرگان چنین عنوان میکنند که "این نامه قبلى با هیچ مشکلى مواجه نبوده است" و لذا کسانى دست به تغییر آن زده اند مشخصا "انگیزه هاى سیاسى" داشته اند. کربوسى در این مورد میگوید "حتما کسانى که این کار را کرده اند نظری دارند و با لآخره سعسى بوده است که یک فردى نیا یند در مجلس خبرگان على رغم آنکه گروهى خود را آماده کرده بودند و قصد داشتند در این انتخابات شرکت کنند" و بدینسان انگیزه اقدام جناح مقابل خود را در جلوگیری از ورود طرفداران جناح دیگر به مجلس خبرگان بر ملا میسازد خلخالى نیز در خنثى سازی استدلال رسالت و اینکه چون شورای نگهبان منتخب خمینى بوده اند پس دیگر هیچگونه اشکالی در کار آنها نیست و یا نخواهد بود، به اختلافات مشخص شخص خمینى با شورای نگهبان در مورد "قانون کار" و "مسائل دیگر" اشاره میکند و اینکه همین وجود اختلافات موجب تا سیس یک مرجع دیگری تخت عنوان مجمع تشخیص مصلحت نظام گردید و اضافه میکند که "اگر مطالبى را که شورای نگهبان میگوید در بست باید قبول کنیم و حضرت امام مثلا اینجور بوده که وقتى که اینها را مى گفتند مجتهد و عادل اند و دیگری چون و چرا حرفشان را با یید قبول کنیم اصلا منجر به مجمع تشخیص مصلحت نظام نمى شد ایسن معلوم مى شود که اختلاف سلیقه هست". و بدینسان گرچه سران "حزب اله" نسبت به مصوبات مجلس خبرگان همچنان معترض با قى میمانند و از شبهات خویش نسبت به آن دست نمیکشند و اگر چه



# یادداشت‌های سیاسی

## ☆ در حاشیه انتخابات مجلس خبرگان

اولین دوره هشت ساله مجلس ارتجاعی "خبرگان" در پایان بهمن ماه سال جاری به اتمام می‌رسد. از اینرو جمهوری اسلامی سرگرم فراهم ساختن مقدمات "انتخابات" جدیدی است که قرار است در ۶ مهرماه برگزار شود و این نهاد ارتجاعی دوره دوم کار خویش را آغاز کند. آئین نامه مجلس خبرگان، مقررات مربوط به انتخابات این مجلس و از جمله شرایط انتخاب شوندگان را بیان کرده است، اما قبل از فرارسیدن موعد انتخابات، مجلس خبرگان فعلی در نخستین نشست اجلاس سالانه خود، تغییراتی را در این آئین نامه ایجاد نمود و آن را به تصویب رسانید که اعتراضات و انتقاداتی را برانگیخت و کشمکش‌های دو جناح اصلی حکومتی را نیز دامن زد. در دستگاه حکومتی جمهوری اسلامی، مجلس خبرگان جایگاه ویژه و بسیار مهمی دارد. این مجلس به لحاظ مهم‌ترین و اصلی‌ترین وظیفه و اختیاراتش که عزل و نصب "رهبری" یا همان "ولسی امر" باشد اهمیت بسیار زیادی کسب میکند و نقش منحصر بفردی دارد، از اینرو بدیهی است که جناح‌های مختلف حکومتی روی ترکیب نمایندگان آن حساس باشند و با یکدیگر به رقابت بپردازند. هر آینه در نظر گرفته شود که "ولسی فقیه" و یا "ولسی امر" از "ولایت مطلقه" برخوردار است و در مورد همه مسائل حکومتی و غیر حکومتی حرف آخر را می‌زند و هیچ مقام و یا ارگان دیگری جز همین مجلس خبرگان نمیتواند در مورد وی نظری بدهد و یا تصمیمی بگیرد، آنگاه اهمیت این مجلس و اجرام گراشات و دسته بندیهای درون آن بهتر مشخص میشود.

و اما تغییرات مصوب مجلس خبرگان، اساسا ناظر بر تضعیف هر چه بیشتر جناح "حزب اله" ("تندروها") و تقویت جناح مقابل است، یعنی جناحی که امروز ائتلاف خامنه‌ای - رفسنجانی بر راس آن قرار گرفته است. از همین رو است که این مصوبات مورد اعتراض و انتقاد دست اول قرار میگیرد.

اما قبل از آنکه ببینیم "حزب اله" در مقابل ایس مصوبات چه واکنشی از خود نشان میدهد و انتقاد و اعتراض خویش را چگونه انعکاس میدهد، بهتر است مختصری در مورد خود این تغییرات صحبت کنیم. تغییرات آئین نامه مجلس خبرگان، عمدتاً ناظر بر شرایط انتخاب شوندگان است. این تغییرات بطور مشخص بر تیسره‌های او ۲۰ از ماده ۲ فصل مربوط به شرایط انتخاب شوندگان انعکاس یافته است. ماده ۲ آئین نامه مجلس خبرگان میگوید: "خبرگان منتخب مردم با بیداری شرایط زیر باشد: الف - اشتهار به دیانت و ... ب - آشنائی کامل به مبانی اجتماعی با سابقه تحصیل در حوزه‌های علمیه بزرگ در حدی که بتواند افراد صالح را برای مرجعیت و رهبری تشخیص دهد. ج و د و ه - ... تبصره ۱: تشخیص واجد بودن شرایط با گواهی ۳ نفر از استادان معروف درس خارج حوزه‌های علمیه می‌باشد. تبصره ۲: کسانی که رهبری صریحا و یا ضمنا اجتهاد آنان را تأیید کرده است و کسانی که در مجمع علمی یا نزد علما بلاد خویش شهرت اجتهاد دارند دنیا زندگوا هستی نامه مذکور نمی‌باشند" موارد فوق به شکل زیر تغییر یافته است:

" الف - ... ب - اجتهاد در حدی که قدرت استنباط به بعضی مسائل فقهی را داشته باشد و بتواند اولی فقیه واجد شرایط رهبری را تشخیص دهد. تبصره ۱ مرجع تشخیص دارا بودن شرایط فوق، فقهای شورای نگهبان قانون اساسی می‌باشند.

تبصره ۲: کسانی که رهبری معظم انقلاب صریحا و یا ضمنا اجتهاد آنان را تأیید کرده باشد، از نظر علمی نیاز به تشخیص فقهای نگهبان نخواهد داشت! همان‌طور که ملاحظه می‌کنید طبق ایس تغییرات، تشخیص صلاحیت کاندیدهای مجلس خبرگان، بر عهده فقهای شورای نگهبان گذاشته

## ترور کاک علی کاشف‌پور را محکوم می‌کنیم!

در تاریخ ۲۴ مرداد سال جاری، رژیم جمهوری اسلامی کاک علی کاشف‌پور، عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی را در ترکیه ترور کرد و بزرگ‌دیگری به پیرونده سیاه و جنایت با خود اضافه نمود. جمهوری اسلامی که یک رژیم سرکوبگر فوق ارتجاعی و جنایتکار است و متجاوز از بیازده سال است که به کشتار و سرکوب انقلابیون و عموم کارگران و زحمتکشانی ایران مشغول است، مدتهاست که سیاست سرکوب و ترور مخالفین خویش را به خارج از مرزهای ایران نیز گشوده است و طی حدود یکسال گذشته چندین نفر از رهبران سازمانهای سیاسی مخالف خویش را از پای در آورده است. بیست و دوم تیرماه سال ۶۸ عبدالرحمن قاسم - دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران و دو تن از همراهان وی، توسط تروریستهای جمهوری اسلامی در اطیش به گلوله بسته شدند. شهریور همان سال صدیق کمانگر و غلام کشار و روزا کاکا درهای حزب کمونیست و کومله در کردستان و قبرس - دست مزدوران رژیم از پای درآمدند. فروردین سال جاری کاکاظم رجوی از فعالین سازمان مجاهدین به ضرب گلوله تروریستهای جمهوری اسلامی در سوئیس به قتل رسید و با لاجرم ترور کاک علی کاشف‌پور در ترکیه، آخرین نمونه تا این لحظه، گویای تداوم جنایات رژیم و تلاش مستمر آن در سر به نیست کردن رهبران سازمانهای سیاسی مخالف خویش است. نحوه ارتکاب این جنایات، همگی دال بر آن است که جمهوری اسلامی بطور سازمان یافته و بر طبق یک برنامه حساب شده عمل میکند. دستجات ویژه و عناصر معینی که آزمون‌ها و دوره‌های خاصی را طی کرده اند و همه گونه امکانات و اسلحه و از جمله امکانات ترور در کشورهای مختلف از قبیل پاسپورت و ویزا و غیره در اختیار دارند، در پوشش‌های مختلف رسمی و دولتی به خارج کشور اعزام می‌شوند و به این اعمال جنایتکارانه دست می‌زنند. رژیم تروریستی جمهوری اسلامی برای دستیابی به اهداف پلید خود به اشکال و شیوه‌های متنوع و

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایند.

A. MOHAMMADI  
490215483  
Amro Bank  
Amsterdam - HOLLAND

گرامی باد خاطره  
کمونیست کبیر  
هوشی‌مین

برای تماس با سازمان چریکهای فدائ خلق ایران (اقلیت)  
نام‌های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌ها را به آدرس زیر بفرستند.  
Post Fach 302921  
1000 Berlin 30  
West Germany